

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٥

قِوَاوِتْ و عُضْبْ

حجة الاسلام والمسلمين
حاج شيخ محسن سعيد يان

سعیدیان، محسن، ۱۳۲۳
 قساوت و غضب / محسن سعیدیان. تهران: مرکز فرهنگی
 انتشاراتی منیر، ۱۳۸۵.
 ISBN: 964 - 539 - 004 - 4
 ۱۵۲ ص.
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه بصورت زیر نویس.
 ۱. قساوت (اسلام). ۲. خشم، جنبه‌های مذهبی، اسلام. الف.
 عنوان. ب. عنوان: غضب.
 ۲۹۷/۶۳۲ BP ۲۵۰ / ۲ / ۷ س
 قساوت و غضب
 ۲۹۷/۶۳۲
 کتابخانه ملی ایران
 م ۸۵-۷۱۷۴

شابک ۴-۰۰۴-۵۳۹-۹۶۴ ISBN 964 - 539 - 004 - 4

قساوت و غضب

مؤلف: حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن سعیدیان
 ویراستار: شیخ مسعود حاجی ابراهیمی
 ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
 صفحه آرای: شبیر
 نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۸
 شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
 چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲ ۱۸۳۶ (خط ۶)
 فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۶۶۸۰۱ ۳۳۵ (خط ۴) همراه ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
 پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز بخش: نشر نیک معارف: ۰۱۰۶۶۹۵ * نشر رایحه: ۸۸۹۷۶۱۹۸
 مشهد - چهارراه شهداء، اول خیابان آزادی، کتابفروشی نور مهدی، تلفن ۲۲۵۶۵۷۰ - ۰۵۱۱

فهرست مطالب

۹	مقدمه گنجینه اخلاق و معارف اسلامی
۱۳	مقدمه
۱۵	قساوت و غضب
۱۵	مقدمه

قساوت، سنگی در دل

۱۹	مقدمه
۲۳	شدیدترین تازیانه خدا
۲۷	هشدار و نکوهش از قساوت قلب
۳۱	موجبات قساوت و سنگدلی
۳۱	۱- اصرار بر گناه
۳۳	۲- غنا و موسیقی
۳۶	۳- خدا فراموشی



موجبات غضب خدا ۱۱۷

۱- قتل مؤمن ۱۱۷

۲- انکار ولایت ائمه اطهار سلام الله عليهم اجمعين ۱۱۸

۳- تأخیر نماز ۱۲۰

۴- روابط نامشروع ۱۲۱

۵- تعریف از گنهکاران ۱۲۳

۶- صدای ناقوس ۱۲۳

۷- تساهل و تسامح در گناه ۱۲۴

نشانه‌های غضب خداوند ۱۲۷

آنچه خشم خدا را فرو می‌نشاند ۱۲۹

۱- کلمه توحید ۱۳۰

۲- زکات ۱۳۰

۳- صدقه سړی ۱۳۱

۴- اطعام گرسنگان ۱۳۲

۵- روزه ماه رجب ۱۳۲

۶- همکاری در منزل ۱۳۳

احاطه و تسلط بر غضب ۱۳۵

۱- یاد خدا ۱۳۷

۲- صلوات ۱۳۸

۳- تعویذ ۱۳۸

۴- دعا ۱۳۸

۵- وضو و غسل ۱۳۹

۶- آشامیدن آب ۱۳۹



۴- کثرت مال و فراوانی نعمت ۴۱

عوامل گوناگون ۴۳

۵- درازی آرزو ۴۴

۶- پرخوری ۴۴

۷- گوشتخواری ۴۴

۸- شرابخواری ۴۵

۹- خون خوردن ۴۶

۱۰- کثرت کلام ۴۶

موجبات رقت و نرم‌دلی ۴۹

۱- یاد مرگ ۴۹

۲- قرائت قرآن ۵۵

۳- حج ۵۸

۴- یتیم‌نوازی ۵۹

۵- خوردن عدس ۶۰

قصه سنگدلان ۶۳

غضب، جرّقه‌ای از دوزخ

فوائد نیروی غضب ۷۹

غضب، جولانگاه شیطان ۸۵

مهاری غضب ۸۹

خشم و غضب برای خدا ۹۹

فرو خوردن خشم برای خدا ۱۰۵

غضب حضرت حقّ جلّ و علا ۱۱۵

۷- سکوت ۱۴۰

۸- خوردن زَبیب و زَیت ۱۴۰

۹- تغییر حالت ۱۴۱

۱۰- تماس با خویشان ۱۴۱

چند روایت در مورد غضب ۱۴۳

دیگر آثار مؤلف ۱۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه گنجینه اخلاق و معارف اسلامی

خدا را از این نعمت بزرگ که به من ارزانی داشت تا بتوانم صفحاتی چند در مورد اخلاق و معارف اسلامی بنویسم، سپاسگزارم.

اگر چه در این زمینه، کتاب‌های فراوانی نوشته شده ولی به نظر می‌رسد به این سبک و سیاق، با قلمی روان و قابل دسترس همگان به زبان فارسی، کمتر کتابی نوشته شده باشد و لذا جای آن را خالی دیدم و به حول و قوه الهی به جمع‌آوری آن اقدام کردم.

این مجموعه دارای ویژگی‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ - سعی شده مطالب کتاب به بخش‌های کوچکی تقسیم شود تا هر کدام با عنوان خاص از یکدیگر



متمايز گردد.

۲ - استخوانبندی مطالب، عمدتاً از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام اخذ شده و سپس با داستان‌های مفید و اشعار مناسب زیور گرفته است.

۳ - نوشته‌ها غالباً از کتب مرجع و متون اصیل اخذ شده تا از اتقان بیشتری برخوردار باشد.

۴ - مطالب این مجموعه مخصوصاً روایات آن منتخب از دهها روایت مشابه و حاصل تلاش فراوان است به طوری که گاهی یک صفحه، چکیده مطالعه دهها صفحه از کتاب‌های گوناگون است.

۵ - امانت در ترجمه، ما را بر آن داشت تا از شیوایی بعضی از جملات بکاهیم و حفظ آثار باقیه الهی را بر آن مقدم داریم.

۶ - مطالب گرچه از کتب مختلف است ولی سعی شده حتی الامکان از کتاب‌های ارزشمند «بحار الأنوار» و «نهج البلاغه صبحی صالح» نشانی داده شود تا برای مراجعه، به کتاب‌های زیادی احتیاج نباشد.

۷ - مخاطبین این کتاب افراد خاصی نیستند بلکه مطالب آن برای عالم و عامی، زن و مرد، پیر و جوان مفید است.

۸ - این مجموعه به لحاظ تنظیم و دسته‌بندی‌های خاصی که دارد کاملاً متناسب و آماده برای برادران محترم مبلغ در ایام تبلیغی است.

۹ - از تطویل کلام و لفاظی و جمله‌پردازی‌های تزئینی تا حدّ زیادی پرهیز شده تا اصل مطالب به سهولت به دست آید.

۱۰ - حتی المقدور از تمایل به گروه‌گرایی دوری شده و سخنی از آنها به میان نیامده است.

۱۱ - این مجموعه متناسب با کلاس‌های درس «اخلاق و معارف اسلامی» تنظیم شده و با انتخاب مناسب، می‌تواند متن کتاب درسی قرار گیرد. البته طبیعی است کتابی به این حجم نمی‌تواند برای همه گروه‌های سنی مناسب باشد لذا هر عنوانی به تناسب سن، جنسیت و یا به لحاظ پایه معلومات باید انتخاب گردد.

۱۲ - مطالب این کتاب نیز به صورت کتاب‌های کوچکی که شامل یک عنوان، یا دو و سه عنوان نزدیک به هم است به چاپ رسیده تا هر چه آسان‌تر در دسترس خوانندگان عزیز قرار گیرد.

شیخ محسن سعیدیان

محرم الحرام ۱۴۲۳ هجری قمری



مقدمه

کتابی که اینک پیش روی شماست قسمتی از مجموعه «گنجینه اخلاق و معارف» است که به طور جداگانه چاپ و منتشر گردیده تا با مطالعه آن با معارف اسلام آشناتر شویم و در عمل به دستورات الهی کوشاتر گردیم.

مجموعه «گنجینه اخلاق و معارف» پس از یک مقدمه در مورد اخلاق و اهمیت آن، مسافری را تصویر می‌کند که از خواب غفلت بیدار شده و قصد سفر «الی الله» دارد. پس در سفر خود به مراحل می‌رسد و آنها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد که آنها اجمالاً عبارتند از: مرحله اول: توبه و پاکسازی باطن.

مرحله دوم: ترک محرّمات و سپس ترک مکروهات.



مرحله سوم: انجام واجبات و سپس انجام مستحبات.
 مرحله چهارم: اخلاص.
 مرحله پنجم: رفع آفات و دفع موانع.
 مرحله ششم: مکارم اخلاق.
 مرحله هفتم: آداب اسلامی.
 مرحله هشتم: کمال.

امید است پس از مطالعه این کتاب، قسمت‌های دیگر
 «گنجینه اخلاق و معارف اسلامی» را نیز مورد مطالعه قرار
 دهید.

قساوت و غضب

مقدمه

انسان، این موجود ناشناخته، گوئی ترکیبی است از فرشته و حیوان، که چون به فرشتگان مایل شود از آنها لطیف‌تر گردد و چون به حیوانات نزدیک شود از آنها خشن‌تر گردد.

و پناه بر خدا که اگر قلب او را قساوت و سنگدلی فرا گیرد که از کوه‌ها سخت‌تر شود، و اگر غضب کند از هر حیوان درنده‌ای وحشی‌تر گردد.

و ما به حول و قوه الهی در این کتاب به شرح این دو آفت وحشت‌زا می‌پردازیم.

قساوت، سنگی در دل غضب، جرقه‌ای از دوزخ

توجه: کلیه قسمت‌های مربوط به نهج البلاغه را از «نهج البلاغه» دکتر صبحی صالح» نشانی داده‌ایم تا دسترسی به آن برای خوانندگان محترم آسان‌تر باشد.

به امید آن که خدای تعالی مرحمت فرماید و قلب ما
را نسبت به او امرش مطیع و نرم کند و آتش غضب را
درون جانمان مهار سازد.

قساوت

سنگی در دل



قساوت، سنگی در دل

مقدمه

یکی از آفات مهم قلب، قساوت و سخت‌دلی است که ما در لابلای بحث‌های گذشته به آن اشاره کرده‌ایم، و اینک نکات دیگری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خداوند عزوجل در سوره بقره (۲) آیه ۷۴ می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ
أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ
الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ
إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾



«سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت گردید همانند سنگ یا سخت‌تر از آن؛ چرا که از برخی سنگ‌ها، جوی‌هایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد. و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

قلب قاسی و سخت، قلبی است که در اثر گناهان پی‌درپی حالت انعطاف و حق‌پذیری را از دست داده و هنگام روبرو شدن با حق، تمایلی از خود نشان نمی‌دهد و هر گونه موعظه و پندی را ندیده و نشنیده می‌گیرد؛ تا آنجا که قرآن کریم آن را به «سنگ» که مظهر صلابت و سختی است تعبیر می‌کند.

در لغت عرب به زمینی که چیزی از خود نمی‌رویاند «أَرْضٌ قَاسِيَةٌ» گفته می‌شود. و نیز شبی را که ظلمت و تاریکی‌اش شدید است می‌گویند: «لَيْلَةٌ قَاسِيَةٌ». پس قلبی که گرفتار آفت قساوت شده قلبی است که همچون زمین سخت در مقابل عوامل معنوی و تذکرات حیات‌بخش روحانی، تکان نمی‌خورد و قطرات باران موعظه، او را نرم نمی‌گرداند. و نیز همچون شبی است تاریک که هیچ نوری در آن به چشم نمی‌آید و راه از چاه مشخص نمی‌شود.

خداوند در این آیه مبارکه می‌فرماید:
بلکه قلب‌های شما مرده‌دلان در قساوت، از سنگ هم شدیدتر و سخت‌تر شده، زیرا تخته سنگ‌های عظیم و سخت که در صلابت و سختی ضرب‌المثل‌اند چه بسا شکافته می‌شود و نهرهای آب از درون آن می‌جوشد اما دل‌های با قساوت شما آنچنان فشرده و متحجر شده که هیچ روزنه‌امیدی در آن نیست و آب رحمتی از آن فرو نمی‌ریزد.»

و نیز چه بسیار سنگ‌های سخت که در اثر زلزله و حوادث دیگر به خود می‌لرزد و از بلندای کوه جدا شده به دامن درّه‌ها می‌غلطد، اما این انسان سنگدل گاهی چنان در لجنزار معصیت و نافرمانی فرو می‌رود و غلظت و خشونت در جان‌ش پدید می‌آید که دیگر هیچ لرزه‌ای به خود نمی‌دهد و آیات الهی را به تمسخر می‌گیرد و در مقابل توصیف آتش و شکنجه‌های قیامت که زهره شیر را آب می‌کند همچنان سخت و سرکش بر کوه نخوت و خودسری می‌ایستد و به دامن پرمهر دین و دیانت نمی‌غلطد؛ زهی شقاوت و زهی قساوت.



شدیدترین تازیانه خدا

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«برای خداوند در قلبها و بدنها عقوباتی است. گاهی به تنگی در امر زندگی. زمانی به سستی در عبادت.

«وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَكْبَرُ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ.»^۱

«اما هیچ عقوبتی بزرگتر از سنگدلی نیست.»

پس دردناکترین تازیانه‌ای که بر قلبها نواخته می‌شود قساوت است. ولی صد افسوس که بازهم ندائی از این مرده دلان بر نمی‌خیزد و نصایح و اندرزهایی که گوش عالم را کر کرده و فریادش از در و دیوار جهان بلند است این مردم خیره‌سر و سیاه‌دل را از خواب سنگین



«آیا انسان پنداشته که بیهوده رها می‌شود؟»

ولی کجاست گوش شنوا و کجاست چشم بینا؟!
او که به دست خود جسد بی‌روح پدر را در گور کرد و
خاک مذلت و مسکنت بر رویش ریخت، اما چرا هنوز از
مراسم دفن فارغ نشده به جنگ و جدال بر سر ارثیه
می‌پردازد و حق برادر و خواهرش را پایمال می‌کند؟ چرا
مرگ پدر برای او درس نشد؟! چرا قبر و قبرستان او را
تکان نداد؟! و چرا روز مرگ و بیچارگی خود را فراموش
کرد؟ اینها و صدها سؤال دیگر فقط یک جواب دارد و آن
اینکه قلب که به مقتضای اسمش باید دارای انقلاب و
انعطاف باشد گرفتار کیفر گناه و تازیانه شدید الهی قرار
گرفته و همچون سنگ خارا، سخت و بی‌روح شده و
مانند شب دیجور، ظلمانی و بی‌نور گشته است و وای بر
چنین انسان بدبختی که چه سوز و گدازها و چه
عذاب‌های دردناکی پیش رو دارد.

﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي

ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱

«پس وای بر آنانکه از سخت دلی یاد خدا نمی‌کنند که

اینان در گمراهی آشکارند.»

۱-سوره زمر (۳۹)، آیه ۲۲

دنیاپرستی و مستی شهوت بیدار ننموده، چه اینکه خدای
متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى
السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۱

«قطعاً در این عقوبت‌ها عبرتی است؛ اما برای آن کس
که او را قلبی زنده و حق‌پذیر باشد تا خود تعقل کند یا
به سخن حق گوش فرا دهد و بر آن گواه گردد.»

پس صاحب قلب با قساوت عمری را با کوردلی و
سنگین گوشی می‌گذراند و با غفلت و بی‌خبری می‌میرد،
نه عبرتی می‌گیرد و نه پندی را آویزه گوش خود می‌کند؛
هر چه قرآن فریاد زند:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا
لَا تُرْجَعُونَ﴾^۲

«آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و
شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!»

یا بگوید:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۳

۱-سوره ق (۵۰)، آیه ۳۷

۲-سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵

۳-سوره قیامت (۷۵)، آیه ۳۶

هشدار و نکوهش از قساوت قلب

نقل است که در سوره هفدهم از کتاب زیور حضرت داود علیه السلام آمده است:

«ای وای بر تو فرزند آدم که چه سنگدلی! ترا چه رسد که از مرگ پدر و مادرت پند نمی‌گیری؟ مگر به مردار حیوانات نمی‌نگری که چگونه آماس می‌کند و می‌گندد بی‌آنکه او را گناهی باشد، اما اگر گناه تو را بر قلّه کوه‌های سخت و استوار نهند همانا آنها را از هم پیراکنند!!»^۱

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت است که در حکمت آل داود علیه السلام آمده است:

«ای فرزند آدم! قلب تو سخت شد و عظمت خدا

حضرت ولی عصر، حجة بن الحسن علیه السلام به آخرین نایب خاص خود^۱ نوشتند:

«... اینک غیبت تامّه واقع شده و ظهوری نیست مگر به اذن خدای تعالی، و آن بعد از گذشت زمان‌ها و قساوت قلب‌ها و پرشدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود.»^۲

پس ای عزیز! بکوش تا از سنگدلان زمان غیبت مباشی، بلکه هر روز و شب از فراق آن یار مهربان بنالی و اشک حسرت بباری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«از علامات شقاوت و بدبختی، خشکی چشم و قساوت قلب و شدت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه است.»^۳

و نیز با قلبی پاک، ظهور آن حضرت را از خدای بزرگ خواهان باشی که امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند دعائی را که از قلب با قساوت برخیزد به استجابت نمی‌رساند.»^۴

فراموش گشت؛ اگر به خدا و بزرگی‌اش عالم بودی همواره از او می‌ترسیدی و به وعده‌هایش امید می‌بستی.

وای بر تو! چگونه خانه‌گور را از یاد بردی و تنهائی‌ات را فراموش کردی؟^۱

رسول مکرم اسلام که درود خدا بر او و آل او باد

فرمود:

«لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُو الْقَلْبَ. إِنَّ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي.»^۲

«از کثرت کلام و زیادی سخن مگر به ذکر خدا بپرهیزید که گفتار زیاده، قلب را سنگین و خشن می‌کند؛ و البته دورترین مردم از خدا، صاحب قلب قسی و دل سنگ است.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خدای تبارک و تعالی لطف و رحمت را در قلوب مردم مهربان قرار داده، پس حوائج خود را از آنان طلب کنید و به سراغ سنگدلان نروید که خدای بزرگ خشم و غضب خود را بر آنان فرو نهاده است.»^۳

۱- مراد، ابوالحسن علی بن محمد سمری است.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱

۳- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۵۲

۴- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۶

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۸۱

۳- بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۵۶

موجبات قساوت و سنگدلی

از بررسی روایات چنین به دست می‌آید که اسباب قساوت و سنگدلی فراوان است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱- اصرار بر گناه

بزرگترین علت قساوت قلب همانا «اصرار بر گناه» و «تکرار معاصی» و انباشته شدن نافرمانی‌هاست که کم‌کم قلب را از سفیدی و نورانیّت به سیاهی و ظلمت می‌کشاند و از نرمی و لیّنّت به خشونت و قساوت می‌رساند.

امام باقر علیه السّلام می‌فرماید:

«هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه در قلبش نقطه‌



شده و رهاشدگان از آن انگشت شمارند.

۲ - غنا و موسیقی

دیگر از موجبات مهم قساوت، استماع و گوش فرا دادن به «غنا و موسیقی» است که دل‌ها را سیاه و عمرها را تباه می‌سازد، و یالْأَسْفَ که حتی افرادی به ظاهر متدین و مذهبی هم در این دام افتاده‌اند و این سم مهلک را بر سر سفره زندگی روزمره خود گذاشته با جسارت تمام سر می‌کشند بی‌خبر از آنکه هر چه این ماده زهرآگین در جانشان بیشتر بنشیند، روح مناجات و لذت عبادت از بام قلبشان زودتر پرمی‌کشد و دور می‌گردد.

آنان که در امر به معروف و نهی از منکر دستی دارند خوب می‌دانند که گوش دادن به لهو و موسیقی چه فاجعه‌ای در اجتماعات پدید آورده و قلب‌ها را چگونه تسخیر کرده است، تا آنجا که اگر شدیدترین عذاب‌های جهنمی را بر آنان بازگو کنند و کوبنده‌ترین آیات قرآن را بخوانند عکس‌العملی جز سخریه نخواهند داشت، بلکه با ضجر و بی‌حوصلگی برخورد خواهند نمود.

بله، وحشتناک‌ترین زیان موسیقی این است که انسان را از ارتباط با خدای مهربان باز می‌دارد و کامیابی و لذت

سفیدی است، پس چون گناهی از او سر زند نقطه سیاهی در آن ظاهر می‌شود؛ اگر توبه کرد سیاهی زائل می‌شود و اما اگر بر گناهانش اصرار ورزید آن نقطه سیاه رو به ازدیاد می‌گذارد تا آنکه همه سفیدی قلب را فرا می‌گیرد پس در این حال خیر و سعادت برای همیشه از او رخت بر می‌بندد؛ و این است فرموده خدای تعالی:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱

«چنین نیست، بلکه بر اثر اعمال زشت آنها زنگ پلیدی و چرک بر قلبشان نهاده شده است.»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود:

«اشک چشم خشک نمی‌شود مگر از قساوت قلب، و قلب، قساوت نمی‌گیرد مگر از کثرت گناهان.»^۳

بله، گناه و سرپیچی از اوامر الهی آنچنان قلب را تحت فشار قرار می‌دهد و با ضربات محکمش بر آن می‌کوبد که این لطیفه ربّانی را به سنگی سخت و خشن مبدل ساخته، هر گونه راه نفوذی را بر آن می‌بندد. و این همان بیماری مهلک قساوت است که در این زمانه، عالمگیر

۱- سورة مطففین (۸۳)، آیه ۱۴

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۳۲

۳- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۵۵

دل را از طریق صحیحش منحرف می‌سازد. قلبی که باید به عشق خدا بتپد و حرم طاهر او باشد وقتی که از غنا و آواز و موسیقی پرشد دیگر جای خدا نیست؛ بلکه چراگاهی است برای شیطان.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«... مؤمن را با آلات لهو چکار!

فَإِنَّ الْمَلَاهِي تُوْرِثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ تُوْرِثُ
النَّفَاقَ.»^۱

«لهو و غنا موجب سنگدلی و نفاق می‌گردد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم به
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای علی! سه چیز قلب را قستی و سخت می‌کند:
شنیدن لهو و موسیقی، رفتن به شکار (از روی تفریح
و خوشگذرانی)، در آمدن به بارگاه سلاطین.»^۲

پس چه بی‌خبرند آنان که صدای گوش‌خراش ساز و
آواز و زیر و بم‌های تند و تحریک‌آمیز موسیقی را مایه
آرامش روح و سکون قلب خود می‌دانند غافل از آن که
این سکون نیست بلکه قساوت و سنگدلی است، آرامش

نیست بلکه مُرده‌دلی است، هدایت نیست بلکه ضلالت
و گمراهی است.

مگر نشنیده‌اید امام العارفين و زين العابدين عليه
السلام در راز و نیازش چه می‌گویند، عرضه می‌دارد:

«خدایا! من تنها به وقت راز گفتن با تو جان می‌گیرم و

آسایش می‌یابم، و نزد توست دواي دردم و بهبودی

سوز جگرم و آرامش دل سوزانم... ای نعمت من، ای

بهشت من، ای دنیا و آخرت من، یا ارحم الراحمین.»^۱

وہ چه خوش است انس با محبوب! آن هم در دل

شب، دور از چشم رقیبان، و به همراهی فرشتگان که نام

مبارکش را تکرار می‌کند و با گوش دل جواب لبیک

می‌شنود، روحش پر می‌کشد و به دیار یار می‌شتابد.

اما صد افسوس و هزار افغان که با برنامه‌های شیطانی،

که تا پاسی از نیمه‌های شب به طول می‌انجامد ما را

سرگرم کرده‌اند و همه گوه‌رهای نفیس ما را به غارت

برده‌اند، نه شبی مانده نه آرامشی، نه مناجاتی نه نیایشی!

و چه لطمه‌ای از این سنگین‌تر که دل‌ها را گرفته به

جایش سنگ نهاده‌اند، و گوهر ایمان را خریده بهایش را

خَر مُهره پرداخته‌اند!

فریاد از این شقاوت و تیرگی، و داد از این قساوت و سنگدلی!

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾^۱

«اینان ضلالت را به بهای هدایت خریده‌اند - هدایت را از دست داده و به ضلالت رسیده‌اند - پس تجارتشان سودی نبخشید و راهی به جایی نبردند.»

و تو ای جوان پاکدل! گوهر قلبت را که از بزرگترین موهبت‌های الهی است از معرض دام صیّادان محفوظ بدار و به بهای اندکش مفروش تا مبادا با صدای ترانه‌ای و عکس بدکاره‌ای آن را از تو بدزدند و گوش جانت را از شنیدن سخن خدا ناشنوا سازند.

۳ - خدا فراموشی

خدا فراموشی! که آن دردی است فراگیر و غمی است حیرت آفرین.

زندگانی‌ای که در آن خدا فراموش شده باشد پست‌تر از یک زندگانی حیوانی است!

افسوس که برای برپائی یک مجلس یا برنامه‌ریزی

یک سفر یا خرید یک منزل و یا سایر امور، همه چیز را در نظر می‌گیرند جز خواست و رضایتمندی خدا، تمام جوانب قضیه را ملاحظه می‌کنند جز لحاظ حضرت محبوب، در حالی که مؤمن باید خود را عبد مملوک و بنده حلقه به گوش او ببیند و اولین و اصلی‌ترین لحاظش او باشد.

اگر در زندگانی ما «خدا» مطرح بود، این همه اختلافات و جنجال‌ها، این همه کشمکش‌ها و نزاع‌ها، این همه سنگدلی‌ها و کدورت‌ها ایجاد نمی‌شد. چرا ما برای خدا در شئون زندگی خود جای پائی نگذاشته‌ایم؟! اگر نماز نمی‌خوانیم که وای بر ما! و اگر اهل نمازیم پس چرا تنها چند دقیقه در شبانه روز خود را به خدا نشان می‌دهیم و همچون دزدان یاغی و طاغی از تیررس نگاهش فرار می‌کنیم؟

آیا این دل ما خانه خداست یا لانه شیطان؟

حکم خدا در آن جاری است یا وسوس ابلیس؟!

و پناه به خدا از این همنشین نابکار و همسایه بد کردار که با آمدنش خدا فراموش می‌شود و قلب از لطافت و نرمی به قساوت و سختی می‌گراید.

ملاحظه کنید الآن جوانی برای انتخاب شغل اقدام

کرده‌اند، فروشندگان و خریداران بر سر آن می‌چرخند و هر کس گوشه‌ای از آن را زیر و رو می‌کند، فروشنده همچون عنکبوتی در پی به دام انداختن مشتری است و خریدار همچون پروانه‌ای از فریب او می‌هراسد، هیچ کدام به دیگری اطمینان ندارند. دهان فروشنده از تعریف جنس کف کرده ولی خریدار پیش خود می‌گوید:

همه اینها پشت هم اندازی و دروغ است؛ مبادا گول زبان چرب و شیرین او را بخوری!

و خلاصه در این «سوق المسلمین»^۱ هر جا پا بگذاری آسمان همین رنگ است؛ پس خدا کجاست؟ خدا محبوس در قابی است که با خطی ناخواندنی نوشته‌اند:

«خدا را فراموش مکن»

اما دور و بر این قاب آن قدر تزیین و تذهیب دارد که خدا در آن گم شده و فقط نقش و نگار آن مورد تحسین بینندگان قرار می‌گیرد. یعنی با دیدن آن «خدا را فراموش می‌کنند» زهی دوری و گمراهی، زهی قساوت و تباهی. این است بازار ما، و به همین منوال مجالس عقد و عروسی، محافل عیش و عشرت، سفره‌ها، لباس‌ها،

می‌کند و به مشورت می‌پردازد، مهمترین مطلبی که گوش او را نوازش می‌دهد این است که این شغل فلان درآمد و فلان موقعیت اجتماعی را دارد، مشتری‌اش فلان نهاد و پشتوانه‌اش فلان اداره است. در حالی که اول چیزی که باید مد نظر باشد «رضای خدا و غضب اوست». بین آیا با این شغل می‌توان بدون ربا درآمد داشت؟ بدون غش و دروغ یا گرانفروشی و احتکار و ده‌ها مورد دیگر کار کرد؟ یا اینکه رقیبانی در صحنه‌اند که باید هر چه بیشتر این خلافکاری‌ها را مرتکب شد تا به پای آنان رسید؟ برای خدا فراموشی کافی است قدمی به همین بازار مسلمین بگذارید و ببینید در کدام خرید و فروش «خدا» لحاظ می‌شود؟

جوانی آراسته با صورتی تراشیده و لباسی چشمگیر، مشغول فروش جواهرات به خانم‌های آرایش کرده و جوان است. چه بهتر این مشتریان نازپرورده به قیمت مقطوع رضایت ندهند بلکه این گفت و شنود و کم و زیاد قیمت‌ها و تغییر انواع جنس، ساعتی به طول انجامد و نگاهی به رغبت و میل ردّ و بدل شود و حال خوشی دست دهد!

به مغازه دیگر می‌رویم، فرشی برای فروش پهن

خانه‌سازی‌ها، اتومبیل‌ها، و چیزهای دیگر.

اما از همه عجیب‌تر مجالس ترحیم و تعزیت است.

مجلسی که باید سراپا یاد خدا باشد، ترس از مرگ و قیامت در ذهن‌ها بچرخد، در و دیوارش عبرت انگیز باشد، اما افسوس که آنجا به سالن مد شبیه‌تر است تا مجلس ترحیم. هرکس از زن و مرد، خود را به لباسی فاخر و سیاه رنگ آراسته، وقتی می‌آید خود را به صاحب عزا نشان می‌دهد و چون وارد مجلس می‌گردد سعی می‌کند در بهترین و بالاترین مکان‌ها بنشیند مبادا به شخصیت او لطمه‌ای وارد شود و دیگران که احیاناً کمی غریبه‌اند او را دست کم بگیرند. قرآن به او تعارف می‌کنند می‌گویند: نه! برای اینکه او قرآن خواندن نمی‌داند، هر چه می‌داند در راه غیر قرآن است. قرآن، همان کتاب مقدس مظلوم که با شروع جشن عروسی‌اش به قیمتی گران در قابی زرّین به خانه‌اش آمده هنوز در همان قاب، محبوس است.

فریاد از این زندگی بی‌خدا و افسوس از این خدا فراموشی، خدایی که باید قدم به قدم در زندگی ما نقش داشته باشد در هر امری حرف اول را بزند چرا به فراموشی گرائید و به بوته نسیان سپرده شد؟!

جواب این سؤال را از خدا بشنویم که به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«يا موسى! لا تَسْنِيْ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، فَإِنَّ نَسِيَانِي يُقْسِي الْقُلُوبَ وَ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثْرَةُ الذُّنُوبِ.»^۱

«ای موسی! مرا در هیچ حال فراموش نکن و به زیادی مال شادمان مباش که فراموشی من، قلب‌ها را سنگین می‌کند و کثرت مال، کثرت گناه را در پی می‌آورد.»

۴ - کثرت مال و فراوانی نعمت

از روایت قبل دانستیم که «کثرت مال موجب کثرت گناه می‌گردد» و نیز قبلاً هم گفتیم «کثرت گناه موجب قساوت قلب می‌شود» پس «کثرت مال موجب سنگدلی است».

امیرالمؤمنین علیه السلام هم می‌فرماید:

«... وَاعْلَمُوا أَنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ مَفْسَدَةٌ لِلدِّينِ مَفْسَاةٌ لِلْقُلُوبِ...»^۲

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۳۴

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۵

«زیادی اموال، هم دین را فاسد می‌کند و هم قلب را قسی و سخت می‌گرداند.»
و این امری است طبیعی بر سبیل اقتضاء و تغلیب، یعنی اقتضای زیادی مال چنین است که افکار انسان را به خود مشغول می‌سازد و خانه دل را در اختیار می‌گیرد. و مالداران، غالباً در این مسأله به دام می‌افتند و با دلدادگی به مال و منال، لطافت قلب خود را از دست می‌دهند و به بیماری قساوت مبتلا می‌گردند.

حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«اگر خنجر شهوات، قلب را پاره نکند و ناپاکی طمع آن را آلوده نسازد و رشته نعمت‌ها آن را به قساوت نکشد، به زودی آن قلب جایگاه حکمت گردد.»^۱

و چه اندک‌اند آنان که فراوانی مال و ثروت‌های انباشته آنان را نفریبد و به خمار و مستی نکشاند که اگر چنین شد، رشته‌های قلب یکی پس از دیگری بر پایه‌های مال و منال بسته می‌شود و بر ارکان ثروت مستحکم می‌گردد، تا آنجا که دیگر گوشی برای شنیدن حرف حق و دلی برای محبت خدا باقی نمی‌ماند و عمری را با ناهمی و سنگدلی می‌گذرانند تا خنجر اجل فرا رسد و رشته‌های قلب را به اجبار و اکراه از آنها ببرد.

«آیه الله شهید دستغیب» رحمه الله علیه داستان مفصلی را نقل می‌کند از جوانی به نام احمد که وقتی در حالت احتضار بود شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به زبان جاری نمی‌کرد. اتفاقاً پس از چند روز به حالت عادی در می‌آید. از او می‌پرسند چرا وقتی تو را تلقین می‌دادیم، شهادت ندادی؟ گفت: دیو وحشتناکی را می‌دیدم که کیسه‌ای در دست داشت و من احساس می‌کردم تمام پول و نقدینه من در آن است. می‌گفت: اگر «علی ولی الله» را بگویی تمام پول و دفتر بانکی‌ات را که در این کیسه است می‌برم. من هم از ترس، شهادت نمی‌دادم، تا اینکه سیدی نورانی و جذاب ظاهر شد و آن دیو فریادی زد و رفت...»^۱

و نظیر این داستان، فراوان است و هر کس تعلق قلبی خود را به مال و ثروت خود محکم کند، قلبش سخت و خشن و جان‌کنندش مشکل و خطرناک می‌گردد.

عوامل گوناگون

در روایات اهل بیت علیهم السلام برای قساوت قلب موجبات دیگری هم بیان شده که بعضی از آنها بدین قرار است:

۵- درازی آرزو

خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«يا موسى! لا تطول في الدنيا أملك فيقسو قلبك والقاسي القلب مني بعيد.»^۱

«ای موسی! آرزو و آمال خود را در این دنیا دور و دراز مکن که قلبت قسی و سخت می‌شود؛ و سنگدل از من دور است.»

۶- پرخوری

در روایات از پرخوری مذمت فراوان شده. از جمله فرموده‌اند:

«من كثر طعامه سقم بدنه و قسا قلبه.»^۲

«پرخوری موجب بیماری بدن و قساوت قلب است.»

۷- گوشتخواری

زیاده روی در خوردن گوشت موجب قساوت است. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من أكل اللحم أربعين صباحاً قسا قلبه.»^۱

«هر کس چهل روز گوشت بخورد قلبش سخت می‌گردد.»

۸- شرابخواری

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«الخمير تورث قساوة القلب و يسود الأسنان و يبخر الفم و يبعد من الله و يقرب من سخطه و هو من شراب إبليس.»

و قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم:

«شارب الخمر ملعون، شارب الخمر كعبدة الأوثان، يحشر يوم القيامة مع فرعون و هامان.»^۲

«شراب، موجب قساوت قلب است و دندان‌ها را سیاه و بوی دهان را بد می‌کند. شرابخوار از خدا دور و به غضب او نزدیک است. و شراب، نوشیدنی شیطان می‌باشد. رسول خدا هم فرمود:

«شرابخوار ملعون است. شرابخوار مانند

۱- بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴

۲- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۴۱

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۹۸

۲- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۸

بت پرست است، روز قیامت با فرعون و هامان
محشور می‌گردد.»

۹- خون خوردن

شرع مقدّس اسلام در مورد ذبح گوسفند و مرغ و امثال آن دستورات اکیدی فرموده تا گوشت آن حیوان از انواع سموم پاک گردد و خون داخل بدنش حتی المقدور خارج شود زیرا خوردن خون در روح اثر می‌گذارد علاوه بر این که محلّ بسیار مناسبی هم برای رشد انواع میکروب‌هاست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند خون ریخته شده را حرام فرمود، زیرا خوردن خون موجب قساوت قلب و سلب رحمت از آن می‌شود. بدن را بدبو و رنگش را متغیّر می‌کند. و غالباً جذام در اثر خوردن خون پدید می‌آید.»^۱

۱۰- کثرت کلام

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

«در غیر یاد خدا زیاد سخن مگوئید که زیادی کلام قلب

را سخت و خشن می‌کند بدون اینکه گوینده‌اش
بفهمد.»^۱

و شبیه این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلّم در قسمت «هشدار و نکوهش از قساوت قلب»
گذشت.^۲



۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱

۲- همین کتاب، ص ۲۸

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۸۰

موجبات رقت و نرم‌دلی

راه رهایی از قساوت قلب و دست‌یابی به لطافت و نرم‌دلی، به طور عموم، ترک موجباتی است که در بخش قبل در مورد قساوت گفته شد. اما به طور خاص دستوراتی هم داده شده که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - یاد مرگ

یکی از مصیبت‌های بزرگ ما در امروز، فراموشی مرگ و حالات بعد از آن است که متأسفانه مظاهر و یادآوری‌های آن را هر چه بیشتر از جلوی چشمها دور می‌کنند و از عبرتش می‌کاهند. اما لحظه جان‌کندن، که غالباً افراد در بیمارستان‌ها، در اطاق‌های در بسته و ممنوعیت ملاقات، جان می‌سپارند. بدون اینکه کسی به



آیا این است مراسم اسلامی تجهیز میّت؟ هرگز، بلکه به کتاب‌های مفصل فقه مراجعه کنید، آن قدر در این مراسم، دستورات کوچک و بزرگ داریم که فصل‌های مُعظمی از کتاب‌های ما را پر کرده و انسان پیش خود می‌گوید: شخصی از دنیا رفته و باید او را به گورستان بسپاریم، این همه دستور برای چیست؟!

«دعای عدیله» برای چه؟

«تلقین» برای چه؟

«سه بار غسل دادن» چرا؟

در «سه قطعه واجب کفن» چرا؟

«نمازی با پنج تکبیر» چیست؟

«تلقین دیگر و تلقین دیگر» چیست؟

خلاصه مراسم اسلامی میّت، کتابی است آموزنده و عبرت‌انگیز تا بازماندگان این یاد را تا آخر عمر به خاطر داشته باشند و با آن قلب خود را صیقل دهند و از فریب دنیا بر حذر گردند.

أمیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ :

لِدُّوْا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْتُوا لِلْخَرَابِ.»^۱

آنها تلقین کند یا نزدیکانش بالای سر او منظره وحشتناک مرگ را ببینند! در حالی که وقتی انسان، عزیزش را می‌بیند که در جلو چشمش پرپر می‌زند و کاری از او ساخته نیست و از هیچ کس کمکی بر نمی‌آید، و عاجز و حیرت زده به گوشه‌ای تکیه می‌دهد و نظاره‌گر چنگال پر قدرت مرگ می‌شود که بی‌مهابا جان محبوبش را می‌ستاند و بدن سردش را باقی می‌گذارد، آنچنان عظمتی از مرگ در نظرش مجسم می‌گردد که تا سال‌های سال آن لحظه را فراموش نمی‌کند.

و همچنین همه مراسم اسلامی «غسل و کفن و دفن» که هر کدام با کوبندگی خاصی همراه با سوز و آه، درس آموزنده‌ای برای بازماندگان دارد و متأسفانه امروزه این نعمت بزرگ را از دست ما گرفته‌اند.

هنوز بدن میّت سرد نشده او را به سردخانه بیمارستان انتقال می‌دهند، مراسم غسل و کفن هم که پشت درب‌های بسته، دور از چشم اهل و عیال انجام می‌گیرد، قبرهای کنده شده و آماده هم به انتظار طمعه خود دهان باز کرده، پس از نمازی مختصر به چشم بر هم زدنی جسد میّت را می‌بلعد و با مشتی خاک و سیمان، اثری از آثار او پدیدار نمی‌ماند.

«برای خداوند فرشته‌ای است که هر روز ندا می‌کند:
ای مردم! بزائید برای مرگ، جمع کنید برای نابودی، و
بسازید برای خرابی.»

یعنی هر زنده‌ای می‌میرد، هر مالی فانی می‌شود، و هر
بنائی خراب می‌گردد.
در مواعظ حضرت عیسی علیه السّلام آمده است که
آن حضرت می‌فرمود:

«همانگونه که اگر از مرکبی استفاده سواری یا
خدمت‌های دیگری نشود، خشن و بدعادت می‌گردد،
قلب هم اگر به یاد مرگ و رنج عبادت نرم نگردد،
سخت و غلیظ می‌شود.»^۱

گویند: در بعضی از شهرهای دوردست هند عادت بر
این است که هر صد سال، عید بزرگی بر پا می‌کنند و همه
اهل شهر به دور سنگ بزرگی که خارج از شهر است
جمع می‌شوند. پس ندا می‌کنند: هر کس این مراسم را در
صد سال قبل دیده جلو بیاید، چه بسا هیچ کس نمی‌آید و
گاهی پیرمردی فرتوت یا پیره‌زنی قد خمیده با قدم‌هایی
لرزان بر روی سنگ ظاهر می‌شود و با صدای ضعیفش
می‌گوید: بله من طفلی کوچک بودم که این مراسم را

دیده‌ام، پادشاه ما فلان، و وزیر او فلان، و اوضاع ما چنین
و چنان بود. پس امروز همه آنها مرده‌اند و اسیر خاک
شده‌اند... سپس خطیبی زبردست بلند می‌شود و مردم را
نصیحت می‌کند و از مرگ و فریب دنیا سخن می‌گوید و
مردم گریه و ناله سر می‌دهند و با تأسف از عمر گذشته،
دست به دعا برداشته از گناهان خود توبه می‌کنند و صدقه
فراوان داده از یکدیگر حلالیت می‌طلبند.

و همچنین رسمشان بر این است که چون پادشاهشان
می‌میرد او را در کفنی پیچیده روی تخته‌ای می‌گذارند
بطوری که موهای سرش آویزان باشد و روی زمین
بکشد پس پیرمردی به دنبال جنازه راه می‌رود و خاک‌ها
را از سر و روی او پاک می‌کند و می‌گوید:

ای غافلان! عبرت بگیرید و دامن همت به کمر زنید و
ای گناهکاران و فریب خوردگان! ببینید این پادشاه
شماست که با تمام عزت و جلالش بدین روز افتاده و
اسیر چنگال مرگ گشته ... و خلاصه جنازه او را در تمام
خیابان‌های شهر می‌گردانند تا به قبرستان برده و دفن
می‌کنند.^۱

بله، یاد مرگ پایه‌های تعلق به دنیا را سست و قلب را

متذکر به قیامت می‌کند و موجب رو آوردن به اعمال نیک و دوری از گناهان می‌گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، کثیراً اصحاب خود را نصیحت می‌کرد و می‌فرمود:

«اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَاتِ، حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الشَّهَوَاتِ»^۱

«زیاد یاد مرگ کنید که مرگ، لذت‌ها را ویران می‌سازد و بین شما و شهوات مانع می‌گردد.»

أمیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر می‌نویسد:

«ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیکی‌اش بهراسید و آماده‌اش باشید که به گونه‌ای عجیب سر می‌رسد... اگر بایستید شما را می‌گیرد و اگر از آن فرار کنید به شما می‌رسد. مرگ از سایه به شما نزدیکتر است؛ چه اینکه بر پیشانی شما بسته شده و پرونده دنیا پشت سرتان پیچیده می‌گردد. پس بترسید از آتشی که عمقش ناپیدا و حرارتش شدید و شکنجه‌اش گونه‌گونه است. جهنمی که در آن رحمتی نیست و کسی به فریادها گوش نمی‌دهد و اندوهش زوده نمی‌گردد...»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«قسم به آن کس که جان «محمد» در دست قدرت اوست اگر جایگاه میت را ببینید و کلامش را بشنوید دست از او بر می‌دارید و به حال خودتان به گریه می‌افتید، چه اینکه روح او بالای تابوت پر می‌کشد و ندا می‌کند:

ای اهل و عیال من! دنیا با شما بازی نکند آنچنان که مرا بازی داد که از حلال و حرام به جمع مال پرداختم و آن را برای دیگری گذاشتم، پس استفاده‌اش برای او و حساب و کتابش گردن من است؛ پس بهراسید از آنچه بر سر من آمد (از وزر و وبال و خسران تا مبادا بر شما هم فرود آید)...»^۱

۲- قرائت قرآن

دیگر از موجبات رقت قلب، پناه آوردن به قرآن و شستشوی قلب به دریای پاک اوست، چه اینکه اندرزهای قرآن زنگار غفلت و خشونت را از دل‌ها می‌زداید و آیات کوبنده‌اش دل سنگ را آب می‌کند.

خدای عزوجل در سوره زمر (۳۹) آیه ۲۳ می‌فرماید:

۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۲

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۲۷

که هر آیه آن، کوهی از صلابت و سنگدلی را آب می‌کند و به پهن‌دشت صفا و پذیرش روان می‌سازد.
خداوند به نبی اعظمش می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ
أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ
تَرْتِيلًا﴾^۱

«ای جامه به خود پیچیده! شب را بپاخیز مگر اندکی از آن، نیمی از شب یا اندکی کمتر از آن، یا کمی بیشتر، و قرآن را آرام و شمرده و به نحو ترتیل بخوان.»

حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«از رسول خدا پرسیدند که «ترتیل» چیست؟

حضرت فرمود:

یعنی قرآن را شمرده و روشن بخوانید، نه مانند پاشیدن سنگریزه و نه مانند قطع و وصل کردن شعر، بلکه چون به اندرزاها و عجائبش می‌رسید توقف و تأمل کنید.»

﴿وَ حَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ﴾

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي
تَفْسِيرٌ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ
جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ
يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ
هَادٍ﴾

«خدا زیباترین سخن را به صورت کتابی متشابه و متضمن وعده و وعید نازل کرده است؛ آنان که از پروردگارشان می‌هراسند پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا آرام می‌گردد. این است هدایت خدا. هر که را بخواهد به آن راهنمایی کند و هر که را خدا گمراه نماید او را راهبری نیست.»

رسول مکرم اسلام که درود خدا بر او و آل او باد

فرمود:

«اگر پوست بدن بنده‌ای از خوف خدا بلرزد گناهانش همچون برگ درختان خشک می‌ریزد.»^۱

آری، وقتی قرآن به نحو صحیح و آداب مستحب و توجه کامل خوانده شود پوست بدن را به اضطراب می‌آورد و قلب سخت و خشن را حرکت می‌دهد تا آنجا

«و قلبها را به واسطه آن به حرکت درآورید.

و سعی و همت شما این نباشد که حتماً سوره‌ای که می‌خوانید به آخر برسانید.»^۱

و عمده آداب خواندن قرآن، همین تأمل و تدبّر در آیات آن است که قلبها را جلا می‌دهد و از قساوت و سنگینی می‌رهاند. و لذا در روایت دیگری در تفسیر همین واژه «ترتیل» آمده است:

«أَقْرَعُ بِهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِيَةَ.»^۲

یعنی با خواندن قرآن قلب‌های با قساوت را بکوبید؛ -همچون خانه‌ای که درش را می‌کوبند - تا دریچه آن باز شود و حقایق به آن راه یابد.

۳- حج

حضرت رضا علیه السلام برای حجّ خانه خدا فوائد و آثار فراوانی را ذکر می‌کنند و می‌فرمایند:

«حجّ برای مردم منافع زیاد دارد، و میل و رغبت، و نیز ترس از خدا را موجب می‌گردد و از جمله منافع آن ترک قساوت قلب است.»^۳

یعنی اعمال حجّ و دستورات اکید آن در مواظبت اعضاء و جوارح، و همچنین اعمال دشوار و دقیق آن موجب خشوع قلب می‌گردد و دریچه‌های آن برای پذیرش سخن حقّ منفتح می‌شود. و چه بسا این اثر را در سایر اعمال مشکله کم و بیش، بتوان یافت. زیرا همچنانکه با تن آسائی و راحت طلبی، قلب به سنگینی و خشونت میل می‌کند، همچنین با دست زدن به عبادات سخت و سنگین از نماز شب و روزه‌های مستحبّی و دل‌کندن از زینت‌ها و ثروت دنیا و امثال آن، قلب حالت نرمی و پذیرشی به خود می‌گیرد و از قساوت و سنگینی خلاص می‌شود.

۴- یتیم‌نوازی

نظیر آنچه در حجّ گفته شد در امر رسیدگی به ایتام هم جاری است. زیرا وقتی یک انسان سنگدل، اشک یتیمی را دید و غربت و مظلومیّت او را لمس کرد خواه ناخواه ضربه‌ای بر قلبش وارد می‌شود و راهی برای رأفت و عطفوت باز می‌گردد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۱۵

۲- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۱۰

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۲

هر کس به آفت قساوت قلب مبتلا شود و یا از مبتلا شدن به آن کراهت داشته باشد، پس به نزد یتیمی رود و به او ملاحظت نماید و دست محبت بر سرش بکشد تا به اذن خدا قلبش نرم گردد؛ چه اینکه برای یتیم حقی است که باید ادا شود.»

و در حدیث دیگر آمده:

«او را بر سر سفره خود بنشانند و نوازش کند که اگر چنین کرد به اذن خدا قلبش آماده و نرم می‌گردد.»^۱
و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«وقتی یتیمی گریه کند عرش خدا به لرزه در آید. پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: کیست آن کسی که بنده مرا به گریه درآورده؟ بنده‌ای که در کوچکی پدر و مادرش را از او گرفته‌ام! به عزت و جلالم قسم هیچ کس او را ساکت نکند مگر اینکه بهشت را بر او واجب می‌گردانم.»^۲

۵ - خوردن عدس

از جمله دستوراتی که مکرراً در احادیث آمده خوردن عدس به جهت زیاد شدن اشک و حالت رقت و نرمی قلب است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردی خدمت رسول خدا از قساوت قلب شکایت کرد، حضرت فرمود:

بر تو باد به خوردن عدس که قلب را نرم می‌کند و اشک را سرعت می‌بخشد؛ چه اینکه هفتاد نفر از پیامبران خدا برای برکت یافتن عدس دعا کرده‌اند.»^۱

باری، قساوت و سنگدلی از آفات مهم و ناشناخته قلب است و از خدای بزرگ می‌خواهیم ما را به آن مبتلا مفرماید.

بِمَحْمَدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵

۲- همان.

۱- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۸

قصه سنگدلان

در میان افراد بشر، انسان‌هایی خشن و سنگدل بوده و هستند که روی تاریخ را سیاه کرده موجب ننگ بشریت‌اند. و از جمله آنهاست فرعون که وقتی فهمید زوال سلطنت و خدائی‌اش به دست یکی از فرزندان بنی اسرائیل است دستور داد هر پسری که در آنها به دنیا می‌آید بکشند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«بیش از بیست هزار بچه را کشتند تا مگر موسی علیه السلام کشته شود.»^۱

و چون می‌خواست کسی را شکنجه دهد او را روی زمین یا تخته چوبی می‌خوابانند و با میخ، دست‌ها و پاهایش را به زمین می‌کوبید و او را رها می‌کرد تا جان



دهد. لذا خداوند او را فرعون «ذی الأوتاد» نامید، یعنی: «صاحب میخ‌ها».^۱

و عجیب آن که وقتی همسرش آسیه اظهار ایمان به خدا کرد او را چهار میخ کرد و دستور داد صخره عظیمی را بر روی سینه او بگذارند تا بمیرد.^۲

همچنین مؤمن آل فرعون را که ایمان خود را مخفی می‌کرد وقتی از ایمان او اطلاع پیدا کرد طبق نقل امام صادق علیه السلام او را قطعه قطعه کرد.^۳ در حالی که او خلیفه و پسر عموی فرعون بود.

اما داستان ماشطه و آرایشگر زنان فرعون که بسیار عجیب و رقت‌بار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«وقتی مرا به معراج بردند، بوی بسیار خوبی احساس کردم، پس به جبرئیل گفتم:

این بوی خوش از کجاست؟

گفت: بوی خوش آرایشگر زنان فرعون و فرزندان اوست که روزی شانه می‌زد و شانه از دستش افتاد.

پس گفت: «بسم الله» دختر فرعون گفت:

پدرم را می‌گوئی؟ گفت: نه، بلکه پروردگارم و پروردگار تو و پروردگار پدرت را می‌گویم.

دختر گفت: من این سخن را به پدرم می‌گویم. گفت: بگو.

پس دختر گزارش داد و فرعون ماشطه را با تمام فرزندانش طلبید و گفت: پروردگار تو کیست؟ گفت: پروردگار من و تو «الله» است.

پس امر کرد تنوری که از مس بود گذاختند، تا او را در آن اندازند. ماشطه که لحظات پایانی عمر خود را می‌گذرانید گفت: چون مرا سوزاندی استخوان‌های من و فرزندانم را دفن کن. فرعون قبول کرد و دستور داد فرزندان را یکی پس از دیگری در تنور انداختند، آخرین فرزندش کودک شیرخواری بود که یکمرتبه به سخن آمد و گفت: ای مادر صبر کن که راه تو حق است. پس ماشطه را همراه با آن کودک به تنور گذاخته انداختند.^۱

اینها نمونه‌ای از سنگدلی فرعون و بی‌رحمی‌های اوست که برای بقای ملک و سلطنتش به آن دست زده و تاریخ زندگی‌اش را تباه کرده است.

دیگر از افراد سنگدل و خشن «حجاج» است که

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۳

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۳۶

۲- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴

۳- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲

نامشخص بود پیدا کند و به جسد طاهر آن حضرت اهانت نماید.

زندان‌های حجاج همیشه پر بود از شیعیان امیرالمؤمنین، زندانی که سقف نداشت و وقتی زندانیان از حرارت آفتاب به سایه دیوار پناهنده می‌شدند پاسبانان، آنها را سنگباران می‌کردند و در میان آفتاب می‌فرستادند. غذای زندانیان هم نان جوی بود که با خاکستر و نمک مخلوط شده بود.

در سفاکی و قساوت قلب حجاج همین بس که «سعید بن جبیر» را که از پیر غلامان ائمه اطهار و از شیعیان مقاوم و استوار امیرالمؤمنین علیهم السلام بود با کمال بی‌شرمی و بی‌رحمی شهید کرد.

پس خون پاکش او را بیش از چهل روز امان نداد و در مرض مرگش مکرراً بی‌هوش می‌شد و به هوش می‌آمد و می‌گفت: مرا با سعید بن جبیر چه کار بود؟!

دیگر از سنگدلان تاریخ «بسر بن اوطاة» و «مسرف بن عقبه» اند که شرح مختصری از جنایات آنها را در همان قسمت «د» نوشته‌ایم.

«مسرف بن عقبه» آن قدر در مدینه جنایت و خونریزی کرد که نوشته‌اند شمار کشته شدگان غیر از

بعضی از پستی‌ها و خباثت‌های او را در «مراحل بیماری قلب» قسمت «د» آورده‌ایم.

می‌گویند وقتی حجاج به دنیا آمد سینه هیچ زنی را برای شیرخوردن نمی‌گرفت. پس شیطان به صورت حارث بن کلدی نزد آنها آمده و گفت:

بزغاله سیاهی را سر ببرید و خون او را تا سه روز به حجاج بدهید بخورد، روز چهارم مار سیاهی را بکشید و مقداری از خونس را به او بدهید، اطرافیان این عمل را انجام دادند و روز چهارم سینه مادرش را گرفت.

لذا حجاج فردی خون آشام و سنگدل و بی‌رحم شد و مکرر می‌گفت: من از ریختن خون لذت می‌برم.

حجاج برای دفع ابن زبیر که در مکه مستقر بود در بالای کوه ابوقبیس، منجنیق نصب کرد و خانه خدا و شهر مکه را سنگباران و آتش باران نمود و عده زیادی از مسلمان‌ها را به خاک و خون کشید.

آن شقی سنگدل تأسف می‌خورد و می‌گفت چرا در کربلا نبودم تا در کشتن امام حسین علیه السلام کمک کنم.

او سه‌هزار قبر از قبور نجف اشرف را شکافت تا قبر مبارک «امیرالمؤمنین» علیه السلام را که در آن تاریخ



کودکان به ده هزار نفر رسید و نیز هفت صد نفر از حاملان قرآن و نزدیک به صد نفر از قریش را از دم تیغ گذراند و سپس مال و جان و ناموس اهل مدینه را بر لشکریان خود به مدت سه روز مباح کرد که هزاران زنا واقع شد و در نتیجه حدود هزار زنآزاده به دنیا آمد.

و دیگر «صاحب زنج» است که با سنگدلی هر چه تمام تر به بصره حمله کرد و مسجد جامع و خانه‌ها را آتش زد و سیصد هزار نفر را از دم تیغ گذراند به طوری که در کوچه‌ها خون جاری شد. پس هر چه از اسباب و کالا بود آتش زد، و ثروتمندان را شکنجه می‌داد تا اموالشان را ظاهر کنند، پس اموال آنها را می‌گرفت و خودشان را می‌کشت.

قحطی و فقدان آذوقه همه جا را فرا گرفت و افراد معدودی که باقیمانده بودند روزها در سرداب‌ها و مخفی‌گاه‌های تاریک به سر می‌بردند و برای رفع گرسنگی شب‌ها خارج می‌شدند و گاهی از گوشت گربه و موش استفاده می‌کردند؛ پس جنایت صاحب زنج به آنجا کشید که مردم از گوشت یکدیگر می‌خوردند. زنی را دیدند که سری به دست گرفته و می‌گرید.

گفتند: چه شده؟ گفت:

مردم گرسنه دور خواهرم را گرفتند، خواهرم که نزدیک مرگش بود، هنوز جان داشت که او را پاره پاره کردند و گوشتش را قسمت نمودند و اینک این سر اوست که سهم من شده است.

اینها نمونه‌ای از سنگدلی و بی‌رحمی است که در تاریخ ننگین بشریت به ثبت رسیده و مرتباً در طول زمان تجدید می‌گردد و هر روز چهره کریه خود را در صورت ابر جنایتکاران سنگدل ظاهر می‌سازد.

و امروز پرچمدار این ننگ و قساوت، آمریکای جنایتکار و انگلیس مکار است که دستشان از آستین حاکمان خود فروخته عربستان و اسرائیل و غیره بیرون آمده و آنان را چون سگ‌ها را به جان مسلمانان انداخته و خون آنها را می‌ریزند.

شما جنایات رژیم بعث عراق را هر روز از رسانه‌ها می‌شنوید و در یادداشت‌های شهیدان جنگ تحمیلی و جانبازان عزیز، می‌خوانید.

خداوندا! قساوت و سنگدلی را از ما بردار و مسلمانان را از چنگال سنگدلان، رهایی بخش.

«آمین یا رب العالمین»



غضب

جرقه ای از دوزخ

غضب، جرقه‌ای از دوزخ

یکی دیگر از آفات خانمانسوز قلب، خشم و غضب بیجا و بی‌مورد است که از سخت‌ترین و شایع‌ترین بیماری‌های درونی محسوب می‌گردد و معالجه آن بسی مشکل و طاقت‌فرساست.

غضب، آتشی است که وقتی شعله می‌کشد همه چیز را به کام خود می‌برد و بی‌باکانه خاکستر می‌کند. عقل را از فعالیت باز می‌دارد و چشم و گوش را می‌بندد و زبان را چون ماری زهرآگین رها می‌سازد. خون با شدت در سینه به جوش می‌آید و از گوشه‌های چشم بیرون می‌زند. تمام قوای بدن به حال آماده باش درآمده و طبل خونریزی و درندگی نواخته می‌شود. تب انتقام بالا می‌رود و عطش خونخواری فزونی می‌گیرد.



پس پرچم کارزار و کشمکش برافراشته شده و صحنه‌ای مخوف و هولناک پیا می‌گردد. لشکر غضب نعره می‌کشد و دیوانه‌وار قوای عقل و دوراندیشی را به عقب می‌راند تا آنجا که از خاکریزهای مقدّماتی و پشتیبانی می‌گذرد و با شدّت هرچه تمام‌تر به خانهٔ دل هجوم می‌آورد و آن را تصرّف می‌کند. تخت فرعونیت، پذیرای سلطان غضب شده، نفّس‌ها در سینه‌ها محبوس می‌گردد. صدایی جز از حنجر غضب بر نمی‌خیزد و حکمی جز حکم نابخردانهٔ او صادر نمی‌شود.

انسانی که از خاک بود و خاک‌نشین، که فرمود:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾^۱

«انسان را از گِل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید.»

هم اکنون یکپارچه آتش شده و پهلوی به پهلوی جنیان می‌زند که:

﴿وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ﴾^۲

«و جن را از شعله‌ای از آتش خلق کرد.»

پس دست به قبضهٔ شمشیر می‌برد و نعره‌زنان به جان دشمن می‌افتد. می‌جوشد و می‌خروشد و هرچه در پیش

روی اوست به آتش و خون می‌کشد. دیری نمی‌پاید که رفته رفته خشم فرو می‌نشیند و لهیب داغش به سردی می‌گراید و خون انتقامجویی از جوشش می‌افتد، پس چشم باز کرده و با تعجّب به کرده‌های جنون‌آمیز خود می‌نگرد، آهی سرد از دل بر می‌کشد و بر نفّس شوم خود اشک حسرت می‌بارد. اما چه سود که از سعادتش جز مشتی خاکستر بر جای نمانده و دنیا و آخرتش بر باد رفته است.

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«الْغَضَبُ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ.»^۱

«غضب پارهٔ آتشی است از جانب شیطان.»

و نیز آن حضرت فرمود:

«غضب ایمان را فاسد می‌کند همانگونه که صمغ تلخ،

یا سرکه، عسل را تباه می‌سازد.»^۲

أمیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

«الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ،

فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ.»^۳

۱- ۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۵

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۵۵

۱- سورة الزّمرن (۵۵)، آیه ۱۴

۲- سورة الرحمن، (۵۵)، آیه ۱۵

کلمه از هر بهتان و افترا و کشتار (بلکه هر کار شزی) بر
حذر می‌دارد که چون غضبناک شدم دست خود را به
آنها آلوده نکنم...»^۱

بله، لشکر بی‌امان خشم، دین و دنیا و آخرت آدمی را
به باد می‌دهد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«مَا غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ.»^۲

«هیچ کس غضب نمی‌کند مگر اینکه بر لبه جهنم قرار
می‌گیرد.»

اشاره به اینکه با یک تصمیم نابجا به آتش دوزخ
می‌افتد زیرا همانطور که امام صادق علیه السلام فرمود:

«غضب، قلب حکیم را تیره و تباه می‌کند. و آن کس که
نتواند لجام غضب خود را به دست گیرد مالک عقل
خویش هم نخواهد بود.»^۳

و چون عقل از کار افتاد دیگر هر اتفاق ناهنجاری
سهل است و هر عکس‌العملی ممکن، تا آنجا که وقتی در
خدمت امام باقر علیه السلام سخن از غضب به میان آمد

«شدّت غضب نوعی جنون است، زیرا آن کس که
غضب کرد پشیمان می‌شود، پس اگر پشیمان نشد
دیوانگی‌اش مسلّم است.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.»^۱

«غضب کلید هر کار شزی است.»

لذا آن حضرت فرمود:

«مردی بادیه نشین خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و گفت: یا رسول الله! من غالباً در حال
سفر هستم مرا کلمه‌ای بیاموز تا از آن پند گیرم،
کلمه‌ای جامع و فراگیر.»

حضرت فرمود:

«لَا تَغْضَبُ.»

«غضب مکن.»

مرد اعرابی این سخن را آسان گرفت. پس دوباره و
سه باره سؤال کرد و حضرت همان جواب را تکرار
فرمود. پس آن مرد به خود آمد و گفت:

دیگر سؤال نمی‌کنم چه اینکه آن حضرت مرا با همین

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۶

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۷

۳- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۷۸

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۶

آن حضرت فرمود:

«بله، فردی که به خشم آمده گاهی آن قدر پیش می‌رود تا داخل آتش گردد.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود:

«شِدَّةُ الْعُضْبِ تُغَيِّرُ الْمَنْطِقَ وَ تُقَطِّعُ مَادَّةَ الْحُجَّةِ وَ تُفَرِّقُ الْفَهْمَ.»^۲

«شدت خشم،

منطق و کلام آدمی را تغییر می‌دهد (پس زبان به دشنام می‌گشاید)؛

و حجتش قطع می‌شود (پس بی‌دلیل به اعمال ناهنجار دست می‌زند)؛

و فهمش رخت بر می‌بندد (پس دیوانه‌وار انتقام‌جوئی می‌کند).»

فوائد نیروی غضب

غضب از قوای بسیار شدیدی است که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعت نهاده تا با آن شرّ دشمنانش را دفع و از تجاوزشان انتقام بگیرد.

اگر این لشگر پر قدرت در ساختار آدمی نبود دیگر هیچ‌گونه سلحشوری و پایمردی در مبارزه با تجاوزگران، صفحات زرّین تاریخ را زیور نمی‌بخشید. در قرآن کریم که این همه از جهاد با دشمنان خدا و مبارزه با مفسدان و ستمگران تمجید و تکریم شده، نه برای خونریزی و آشوب است؛ بلکه برای خاموش کردن فتنه‌ها و کوتاه کردن دست متجاوزان مقرر گشته تا سربازان جان به کف «با نیروی خشم و غضب»، به مقابله با آنان پرداخته و خونشان به جوش آید و ساعت‌ها بلکه

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۷

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۲۸

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱

«و به راستی که تو را اخلاقی والاست.»

بارهای بار در طول پیامبری اش خشمگین و غضبناک می شد و خون در چهره مبارکش می دوید و رگ پیشانی نازنینش ورم می کرد.

در روایت است که روزی عده ای از قریش در مسجد نشسته بودند. صحبت از امیرالمؤمنین علیه السلام پیش می آید و بعضی به آن حضرت جسارت می کنند، این خبر به رسول الله می رسد، حضرت که در حال استراحت بودند یکمرتبه از جا بر می خیزند و به مسجد می آیند.

﴿وَرَأُوا الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ﴾

«و آثار غضب در چهره مبارکش ظاهر می گردد.»

بدگویان قریش می گویند: پناه بر خدا از غضب او و غضب پیامبرش!
رسول خدا می فرماید:

﴿مَا لَكُمْ وَ لِعَلِيٍّ ؟ أَلَا تَدْعُونَ عَلِيًّا ؟ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا

مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، مَنْ أَدَىٰ عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي، مَنْ أَدَىٰ عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي.﴾

روزها گرسنگی و تشنگی را تحمل کنند و در یورشی سیل آسا بر دشمن خدا هجوم کرده چون شیر خشمگین، شکم روبه صفتان را بدرند و خون ناپاکشان را بریزند. این نیروی غضب است که مرزهای ممالک اسلامی را پاسداری و شهرهای داخلی را حفاظت می کند و این نیروی غضب است که چون عالمان دین، هتک حرمت و خلافی مشاهده کردند، خون در رگهایشان به جوش می آید و قلم به دست گرفته و خون سلمان رشدی ها را که درون سنگرهای آهنین دشمن آرمیده اند هدر می کنند تا دنیا برایشان تنگ گردد و از صمیمی ترین پشتیبان خود بهراسند.

و این نیروی غضب است که حق را از متجاوز می ستاند و به حق دار می سپارد و با بازوانی قوی حدود الهی را اجرا کرده و ضربات شدید خود را بر تن و بدن مرتکبین گناه می کوبد تا چهره کبود و پشت سیاه آنان مایه عبرت دیگران گردد و گناه و فساد از جامعه مسلمین رخت بر بندد.

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که خدای عزوجل دربارهاش فرمود:

«شما را با علی چکار؟ آیا از بدگوئی به علی دست بر نمی‌دارید؟»

آگاه باشید علی از من است و من از علی هستم. هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده. هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»^۱

و در روایت دیگر آمده که عده‌ای غیر مسلمان از یمن خدمت رسول خدا رسیدند. یکی از آنان که بسیار سخنور بود، با آن حضرت به گفتگوی شدید و رد و ایراد تند پرداخت. رسول خدا خشمگین شد و رگی که در پیشانی بین دو چشم داشت ورم کرد و رنگ چهره مبارکش متغیّر شد. اما چشم به زمین انداخت. پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرضه داشت:

پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید:

«این مرد، با سخاوت است و دیگران را اطعام می‌کند.»

در این حال غضب آن حضرت ساکن شد و سر برداشت و فرمود:

«اگر جبرئیل از جانب حضرت حق این خبر را نمی‌داد که تو مرد با سخاوتی هستی من هم به شدت با تو

رفتار می‌کردم تا مایه عبرت دیگران گردی!
آن مرد گفت: آیا پروردگار تو سخاوت را دوست دارد؟
حضرت فرمود: بله.
مرد نامسلمان گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ.»

گواهی می‌دهم که خدائی جز الله نیست و تو فرستاده او هستی به خدائی که تو را به حق مبعوث فرمود من هیچ کس را از مال خود محروم نمی‌کنم.»^۱

أمیرالمؤمنین علیه السلام هم، در مواقع مناسب خشمگین می‌شد و از این نیروی شدید در راه خدای متعال استفاده می‌کرد. مثلاً روزی جماعتی از قریش نزد آن حضرت آمدند و گفتند:

یا أمیرالمؤمنین! چه خوب بود اشراف و بزرگان را بر دیگران برتری می‌دادی تا خیرخواهی بیشتری نسبت به شما روا می‌داشتند. در این حال غضب و خشم، آن حضرت را فرا گرفت و فرمود:

آیا به من می‌گوئید عدالت را با ظلم و ستم بر زبردستانم طلب کنم؟!
من برای اقامه عدل آمده‌ام شما مرا به ظلم و جور

دلالت می‌کنید؟!

به خدا قسم که چنین نمی‌کنم...»^۱

نتیجه آن که نیروی غضب نیروئی است بسیار لازم و مفید که حضرت حق متعال آن را همچون شمشیری بُرنده و آماده در وجود انسان قرار داده، تا از طرفی با لشکر عقل، و از طرفی با سپر تقوا و تعهد، در چنبره هدایت، مقید گردد و تنها، هرگاه که صلاح بود از نیام بر آید.

پس آن کس که نیروی غضبش رو به سستی گراید و راه ضعف و کاستی پیش گیرد، شخصی فرومایه و خوار شده و پذیرای ظلم می‌گردد.

غضب، جولانگاه شیطان

از بحث گذشته به خوبی روشن شد که شمشیر غضب هرگاه در دایره عقل و دین مهار گردد نیروئی مفید و ارزشمند است. اما خدا نکند این حربه در دست شیطان ملعون قرار گیرد که انسان را به سنگلاخ مال‌اندوزی و باتلاق قوم پرستی و پرتگاه خودخواهی گرفتار می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«به خدا پناه ببرید از شیطان رجیم که هر کس به خدا پناه برد خداوند او را در پناه خود گیرد. و نیز از اشارات و وساوس و از قُوت و دود و دم او بپرهیزید...»

گفتند: یا رسول الله! منظور از «نفخه و قُوت شیطان»

چیست؟ حضرت فرمود:

«همان که در موقع «غضب» در جان انسان می‌دمد و

«إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ.»^۱

«بپرهیزید از غضب که یک سبک‌سری و بی‌عقلی از جانب شیطان است.»

او را به هلاک دین و دنیایش وادار می‌سازد...»^۱
 امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به حارث همدانی می‌نویسند:

«... وَ اخْذِرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ
 إِبْلِيسَ.»^۲

«... و پرهیز از غضب که آن لشگری است عظیم از لشگرهای شیطان.»

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَيْسَ لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَشَدُّ مِنَ النَّسَاءِ وَالْغَضَبِ.»^۳

«برای شیطان لشگری نیرومندتر از زنان و غضب نیست.»

و خود آن ملعون هم می‌گوید:

غضب، کمند و دام من است که به آن، خوبان را از راه

بهشت باز می‌دارم.^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۳، ۲۰۴

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۶۹

۳- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۶

۴- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۵

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۷۶



مه‌ار غضب

فرو خوردن خشم که به «کَظْمِ غَيْظٍ» تعبیر می‌شود از بزرگترین دستورات اسلام و برترین مکارم اخلاق است. خشمی که چون آتش زبانه می‌کشد و چون خنجر تیزی تشنه خون است و مانند سیل خروشان می‌غرّد و هر چه به چنگ آورد می‌بلعد. جلوگیری و مه‌ار چنین قدرتی کار هر کس نیست. مردی پهلوان و سینه‌ای به وسعت آسمان‌ها و اراده‌ای به صلابت کوه‌ها لازم است تا در آن لحظه حسّاس بتواند خشم منفجر شده خود را کنترل کند و لجام اسب چموش نفس را به دست گیرد و کمند دورپروازی بر شیر رمیده از بند بیفکند و آن را مه‌ار سازد.

در روایتی آمده یک روز رسول خدا صلّی الله علیه و



آله و سلّم فرمود:

«ای مردم!... کشتی گیر پهلوان چه کسی است؟»

گفتند: آن کس که پشت و پهلویش به زمین نیاید.

حضرت فرمود:

«بلکه پهلوان حقیقی کسی است که شیطان به او حمله

کند و خشم و غضبش شدید شود و خون در رگ‌هایش

به جوش آید، پس خدا را به یاد آورد و به نیروی حلم و

بردباری، غضب خود را به زمین زند.»^۱

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«مؤمن پنج علامت دارد:

۱- پرهیز از گناه در خلوت،

۲- صدقه در تنگدستی،

۳- صبر در مصیبت،

۴- «وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ». حلم و بردباری هنگام

غضب،

۵- راستگوئی در وقت ترس.»^۲

و آن حضرت خودشان نمونه بسیار بارز و ظاهری از

این صفات نیکو بودند که از آن جمله است عمل به این

آیه مبارکه که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ

الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

یعنی از جمله صفات متّین این است که:

«در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را

فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند، و خداوند نیکوکاران

را دوست می‌دارد.»

لذا یکبار وقتی کنیز آن حضرت، آب روی دست

مبارکشان می‌ریخت، ظرف آب افتاد و سر مبارک آن

حضرت جراحت برداشت. کنیزک که دید اشتباه بزرگی

کرده عرضه داشت:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ﴾

اشاره به اینکه بر من خشم مگیرید. حضرت فرمود:

﴿كَظَمْتُ غَيْظِي﴾

«من خشم خود را فرو خوردم.»

کنیز گفت:

۱- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۵۲

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳

به اجرای آن قادر باشد خداوند قلب او را روز قیامت پر می‌کند از امن و ایمان. و هر کس در موقع میل و رغبت و در وقت ترس و هراس و در هنگامه خشم و غضب بر نفس خویش مسلط و مالک شد، خداوند بدن او را بر آتش جهنم حرام می‌نماید.^۱

آری، فرو خوردن خشم بسیار مشکل است؛ اما کسی که بر این امر پایمردی کرده و نفس خود را با ریاضت و تمرین عادت داده، با روی باز و سینه گشاده به استقبال آن می‌رود و خشم خود را چون لقمه‌ای شیرین به کام می‌کشد.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

«خداوند عزوجل به پیامبری از پیامبران گذشته وحی فرمود که:

فردا به اولین چیزی که بر خورد کردی آن را بخور، دومی را پنهان کن، سومی را بپذیر، چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی فرار کن.

پس آن پیامبر چون صبح کرد و بیرون آمد، اولین بار به یک کوه سیاه عظیمی رسید متحیر و سرگردان، با خود گفت:

﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾

یعنی که از من درگذرید. حضرت فرمود:

«خدا از تو بگذرد.»

کنیز بقیه آیه را خواند که:

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

حضرت هم فرمود:

﴿إِذْ هَبِي فَآتَتْ حُرَّةٌ لَوْجَهُ اللَّهِ﴾^۱

«برو که در راه خدا آزادی.»

این است نمونه‌ای از مهار غضب که آن حضرت به راحتی و سهولت انجام می‌داد و می‌فرمود:

﴿مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا﴾^۲

«هیچ جرعه‌ای نزد من محبوب‌تر و شیرین‌تر نیست از جرعه غیظی که آن را فرو بخورم و صاحبش را به سزای عملش نرسانم.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

«هر کس غیظ و غضب خود را خاموش کند در حالی که

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۸

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۰۶

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷



عَاقِبَتُهُ كَاللَّقَمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلَهَا...»

«أما أن کوه سیاه بزرگ همان غضب است. زیرا وقتی انسان غضب می‌کند دیگر از شدت آن، موقعیت خود را نمی‌بیند و منزلت خویش را نمی‌فهمد، پس اگر خود را حفظ کرد و به مقام حقیقی‌اش اندیشید و خشم خود را ساکن و خاموش نمود، سرانجام غضبش همچون لقمه‌ای گوارا می‌گردد که در دهان گذارده و می‌خورد.»

حضرت در ادامه روایت می‌فرمایند:

«... اما دومی عمل صالح و سوومی موعظه کننده و چهارمی حاجتمند و پنجمی غیبت است...»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس از ناموس و شرف مردم دست باز دارد، خداوند لغزش‌های او را در روز قیامت نادیده می‌گیرد.»

«وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

«و هر کس تازیانۀ غضبش را از دیگران باز گیرد خداوند هم دست از عذاب او در قیامت باز می‌کشد.»^۲

پس ای عزیز! تا می‌توانی بر نفس خویش مسلط باش

خداوند امر کرده اولین چیز را بخورم، من چگونه این کوه بزرگ را بخورم!

پس گفت: خدای من مرا به آنچه طاقت ندارم فرمان نمی‌دهد، لذا جلو آمد تا کوه را بگیرد و در دهان گذارد، اما با کمال تعجب هر چه به کوه نزدیک می‌شد آن کوه با عظمت، کوچکتر و کوچکتر می‌شد تا بالأخره به کوه رسید و آن را که به قدر لقمه‌ای شده بود برداشت و در دهان گذاشت.

«وَجَدَهَا أَطْيَبَ شَيْءٍ أَكَلَهُ.»

«پس آن را لذیذترین لقمه‌ای یافت که تا به حال خورده بود.»

پیامبر به راه خود ادامه داد و امر خداوند را در مورد دومی و سوومی و چهارم و پنجمی انجام داد و برگشت. پس در خواب دید به او گفتند:

فرمان خدا را انجام دادی، ولی آیا فهمیدی جریان از چه قرار بود؟

گفت: نه. گفتند:

«أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ؛ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَجَهْلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ، فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَّنَ غَضَبَهُ كَانَتْ

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۸

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۲۶



و غضب لجام گسیخته را مهار کن که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ...»

«اگر حلیم و بردبار نیستی خود را به بردبار بودن شبیه کن و به حلم عادت بده. زیرا کم‌اند افرادی که خود را به گروهی شبیه می‌کنند مگر اینکه به زودی از آنها محسوب می‌گردند.»^۱

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت:

یا رسول الله! مرا چیزی تعلیم کن. حضرت فرمود: «برو و غضب مکن.»

مرد گفت: همین دستور مرا بس است. پس به سوی خانواده‌اش رفت. دید اقوامش سلاح پوشیده و آماده جنگند. او هم لباس و سلاح خود را برداشت و آماده جنگ شد. اما یک مرتبه به یاد گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افتاد که فرموده بود: «غضب مکن» پس سلاح خود را زمین گذاشت و جلوی صفوف دشمنان آمد و گفت:

ای گروه مخالف! هر جراحت و کشتاری در شما

انجام شده به عهده من باشد و من دیه آن را از مال خودم می‌پردازم! گروه دشمن با شنیدن این سخن به خود آمدند و گفتند: نه ما خودمان به این کار سزاوارتریم. پس هر دو گروه با یکدیگر صلح کردند و خشم آنها فرو نشست.^۱ داستان «مالک اشتر» هم معروف است که روزی از بازار می‌گذشت و لباسی از پنبه بر تن داشت، شخص بی‌ادبی بر او عیب گرفت و گلوله‌ای (چون پاره سنگ یا دسته سبزی گندیده) بر او پرتاب نمود. مالک بی‌اعتنا بر این جسارت گذشت. به آن مرد گفتند: آیا او را شناختی؟ گفت: مگر که بود؟ گفتند: او مالک اشتر، یار امیرالمؤمنین است پس لرزه بر اندام مرد افتاد و پی مالک را گرفت. دید در مسجدی رفته و به نماز ایستاده، چون نمازش را سلام داد، روی پای مالک افتاد و آن را بوسه می‌داد، مالک گفت: چه می‌کنی؟ گفت:

از جسارت خود عذر می‌خواهم، مالک فرمود:

«لَا بَأْسَ عَلَيْكَ؛ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ.»^۲

«بر تو باکی نیست؛ به خدا قسم به مسجد نیامدم مگر اینکه برای تو استغفار کنم.»

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۷۷

۲- بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۵۷

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۰۷

خشم و غضب برای خدا

گفتیم نیروی غضب از سرمایه‌های پرارزش الهی است که در وجود انسان به کار گرفته شده تا حربه‌ای بُرنده برای سرکوبی دشمنان و دفع زیان آنان باشد. اما این نیرو و قدرت را در چه راهی باید به کار گرفت؟ آنچه مسلم است یک مؤمن عقیده‌مند، سراسر زندگی‌اش را با خواست و رضای حضرت حق پیوند زده و در راه او قدم برمی‌دارد، بلکه برای او زنده است و از یاد او لذت می‌برد. پس خشم و غضب یا رضا و خشنودی‌اش را نیز به او می‌دهد و عنان نفس سرکش را به دست او می‌سپارد.

کسی که خدای بزرگ را به خوبی بشناسد و او را ولیّ و سرپرست خود بگیرد، دیگر برای فکر و اندیشه خود



«من یک روز به «ابن صَحَّاک»^۱ رسیدم، او برای تحقیر و سرزنش من گفت: مَثَلُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در میان اهل بیتش مَثَلُ درخت خرمائی است که در مزبله روئیده باشد! من آمدم و جریان را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتم:

«فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ غَضَبًا شَدِيدًا وَ قَامَ مُغْضِبًا وَ صَعَدَ الْمَبْرَ...»

«رسول خدا شدیداً خشمگین شد و با حالت غضب برخاست و بالای منبر رفت و فرمود:

چه می‌شود آنهایی را که اهل بیت مرا سرزنش می‌کنند؟! در حالی که فضائل و خصوصیات الهی آنان را از من شنیده‌اند و من مقامات علی علیه السلام و کرامت و سابقه و زحماتی که برای اسلام کشیده برای آنها بازگو کرده‌ام. (بدانید) علی علیه السلام نسبت به من مانند هارون است نسبت به حضرت موسی (علیهما السلام) مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست... ای مردم! اهل بیت مرا گرامی بدارید، چه در زنده بودنم و چه بعد از وفاتم...

در این حال عده‌ای از انصار بلند شدند و سلاح‌های

در مقابل خدا ارزشی قائل نیست. آنجا که خوشایند خداست او هم خشنودی می‌کند و آنجا که مورد خشم خداست، غضب می‌نماید؛ چه اینکه برای دنیا و مظاهرش ارزشی نمی‌بیند تا اگر کمبودی بود عصبانی شود و محبوب واقعی و دلدار حقیقی‌اش را نگران سازد، بلکه تمام هم‌تش را به کار می‌گیرد تا هم‌رنگ و هم‌سوی او باشد و مستانه با او عشق‌بازی کند.

در حالات و زندگی سراسر آموزنده رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که آزارهای فراوان و شکنجه‌های سنگین مشرکین را به آسانی تحمل می‌فرمود و هرگز لب به شکایت نمی‌گشود. اما هنگامی که مسأله‌ای از دایره شخصی بیرون می‌آمد و به دین خدا و امر و نهی او گره می‌خورد، خشم، سراسر وجودش را می‌گرفت و همچون شیری بر می‌خروشید و با شدت تمام راه نفاق و ذلت یا بی‌ادبی و تضعیف دین خدا را مسدود می‌کرد. آری آن حضرت خدا محور بود و تمام وجود خود و از جمله غضبش را در راه خدا وقف کرده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

۱- ابن صحاک لقب عمر خطاب است.

خود را به دست گرفتند و گفتند:

پناه می‌بریم بر خدا از غضب او و غضب پیامبرش. به ما خبر دهید چه کسی به اهل بیت شما جسارت کرده تا گردنش را بزنییم...

حضرت در حالی که غضب در چهره مبارکش موج می‌زد فرمود: چرا شخصی که برای اهل بیت من عیب‌تراشی کرده، از من درباره پدرش نمی‌پرسد؟ (اشاره به اینکه تا بگویم اولاد زنا هست یا نه) و چرا نمی‌پرسد آیا اهل بهشت است یا آتش؟!

در این هنگام عمر برای اینکه مفتضح نشود گفت:

پناه بر خدا از غضب رسول خدا! از ما درگذر، خداوند از شما درگذرد. ما را ببخش و لغزش ما را نادیده بگیر. عیب ما را بپوشان، خدا عیب تو را بپوشاند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که اهل حلم و کرم و عفو بود، حیا کرد و از منبر پائین آمد.^۱

و البتّه توجّه دارید این همه شدّت و غضب همه برای خدا و در راه خدا بوده است و آن حضرت ابداً به ملاک قوم پرستی و یا عصیّت خانوادگی به چنین عملی دست نزدند بلکه می‌خواستند با این خشم و غضب از یک

انحراف بزرگ و شکاف عمیق جلوگیری کنند و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تثبیت نمایند و از این نمونه تُندی و غضب، موارد زیادی از رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ ثبت شده است.

در حالات امیرالمؤمنین علیه السلام زیاد به چشم می‌خورد که آن حضرت هرگاه خلاف و انحرافی می‌دید خشمگین می‌شد و آن را به شدّت سرکوب می‌نمود حتّی برای برادر و یا فرزندانش شمشیر می‌کشید و آنها را از ارتکاب هرگونه اشتباه و معصیتی برحذر می‌داشت.

گاهی دخترش را به قطع دست تهدید می‌فرمود که چرا گردنبندی را از بیت المال به عاریه گرفتی؟! و گاهی برای برادرش عقیل آهنی داغ می‌کرد که چرا از من بیشتر از سهم خود طلب می‌کنی؟! و خلاصه مانند برادرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مرز شریعت پاسداری می‌فرمود و هر جا دشمنان، می‌خواستند لطمه‌ای به دین خدا بزنند و انحراف و بدعتی به وجود آورند با خشم و غضب شدید آن حضرت روبرو می‌شدند و خیال سازشکاری آن حضرت را از سر به در می‌کردند همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره‌اش فرمود:

«علی - علیه السّلام - هنگامی که پرده‌های محارم حق دریده شود چون پلنگی خشمگین غضب می‌کند.»^۱
 بله، پشتیبان امیرالمؤمنین علیه السّلام خدا بود، چه اینکه آن حضرت می‌فرمود:

«مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ.»^۲

«هر کسی برای خدا خشم کند خدا هم برای او خشم می‌کند.»

فرو خوردن خشم برای خدا

همچنان که خشم و غضب باید برای خدا باشد، حلم و بردباری و فرو خوردن خشم و غضب هم باید برای خدا باشد تا در سایه آن پایه‌های شریعت مستحکم گردد و قرآن و دستورات الهی از حملات بی‌امان دشمنان خدا محفوظ ماند.

بله، فرو خوردن غضب، اگر برخاسته از بی‌عرضگی و سستی اراده باشد ارزشی ندارد و از نظر شرع و عقل مطرود و مذموم است. اما هنگامی که در راه خدا و حفظ دین بود به بزرگواری خدا، بزرگ، و به ارزش دین، پر ارزش، و به اهمّیت قرآن، با اهمّیت می‌شود.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله و سلم صدها بار خشم درونی خود را برای صیانت و نگهداری دین

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۶۳

۲- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۱

«ای مردم! من پیامبر و فرستادهٔ پروردگار جهانیانم.»
پس چشم‌ها به او خیره شد و آن حضرت دعوت
خود را سه بار تکرار فرمود و سپس به کوه مروه آمد و
دست در گوش گذاشت و با بلندترین صدای خود سه بار
فریاد کشید که:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ.»

در این حال ابوجهل نابکار دست برد و سنگی
برداشت و به سوی آن حضرت پرتاب کرد. سنگ در
پیشانی مبارکش نشست و خون جاری شد. پس مشرکین
دلگرم شدند و بدن نازنین آن وجود پاک را سنگباران
کردند. حضرت به طرف کوه رفت و خود را پنهان کرد و
مشرکین او را دنبال کردند...

أمیرالمؤمنین و خدیجه علیهما السّلام در پی رسول
خدا روان شدند، علی علیه السّلام فریاد می‌زد:

«يَا مُحَمَّدَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

جانم فدایت، کجائی! و در کدام درّه افتاده‌ای؟!»

خدیجه سلام الله علیها فریاد می‌زد:

«کجائی ای پیامبر مصطفی؟! کجائی ای فراری در راه

خدا؟!...»

در این هنگام جبرئیل نازل شد، حضرت گریست

خدا در دل پنهان می‌داشتند و عقل و دور اندیشی را بر
نیروی غضب خود تسلط می‌دادند تا خیمهٔ دین بپا ایستد
و درخت نوری شریعت ریشه دواند؛ چنانچه خود آن
حضرت می‌فرمود:

«أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ
الْفَرَائِضِ»^۱

«خداوند مرا به مدارا و همراهی با مردم امر فرمود
همانطور که به اداء واجبات فرمان داد.»

لذا مشکلات و سختی‌ها را تحمل می‌کرد و همچون
کوه در مقابلشان بردبار و استوار بود. هر چه بر سرش
شکمهٔ گوسفند و خاکستر ریختند و بر سر راهش خار و
خاشاک گذاشتند و از آنها بدتر، زبان به نسبت‌های ناروا
و دشنام گشودند، از هدف مقدّسش دست برنداشت و از
پای نشست. برای نمونه وقتی آیهٔ «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ
أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»^۲ نازل شد به این معنا که: «ای رسول
گرامی در آنچه امر شده‌ای استقامت کن و از مشرکین روی
گردان.» آن حضرت بر کوه صفا رفت و با صدای بلند ندا
کرد:

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۱۳

۲- سورهٔ حجر (۱۵)، آیهٔ ۹۴

و فرمود:

«آیا می بینی این قوم با من چه می کنند؟!»

جبرئیل فرشی از دُرّ و یاقوت پهن کرد و آن حضرت را روی آن نشاند و عرضه داشت:

«آیا می خواهی بدانی چه قدر در نزد خدا گرامی هستی؟ آن درخت را به سوی خود بخوان.»

حضرت امر فرمود، پس آن درخت فوراً از جا کنده شد و به طرف آن حضرت آمد...

پس «اسماعیل» پاسبان و نگهدار آسمان دنیا پائین آمد و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.»

خداوند به من امر فرموده که تو را اطاعت کنم. آیا اجازه می دهی ستارگان را بر سر این قوم بریزم و آنها را آتش بزنم؟»

پس فرشته حافظ خورشید آمد و سلام کرد و گفت: «آیا فرمان می دهی که خورشید را بر سر آنان بگیرم تا همه بسوزند؟»

پس فرشته حافظ زمین آمد و سلام کرد و گفت:

«آیا اجازه می دهی همه را در دل زمین مدفون سازم؟»

پس فرشته کوهها آمد و سلام کرد و گفت:

«آیا فرمان می دهی کوهها را بر سر آنان ریخته، همه را خرد کنم؟»

پس فرشته دریاها آمد و سلام کرد و گفت:

«آیا اجازه می دهی این قوم نابکار را غرقه دریا کنم؟»

این جاست که گفتیم فرو خوردن خشم از روی سستی و ذلت ارزش ندارد؛ حضرت فرمود:

«قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَاعَتِي؟»

«آیا همه شما مأمور به اطاعت از من هستید؟»

همگی گفتند: بله، فرمان فرمان توست.

پس حضرت سر به آسمان برداشت و با صدای بلند فرمود:

«من برای عذاب مبعوث نشده‌ام.»

«إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.»

«من برای رحمت و لطف به همه جهانیان برانگیخته شده‌ام.»

و سپس فرمود:

«دَعُونِي وَ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.»

«مرا با قوم و امتم واگذارید چه اینکه آنها نمی دانند و این کارها را از روی جهل خود انجام می دهند.»



«فراریان را دنبال نکنید؛

زخمی‌ها را نکشید؛

هر کس سلاح خود را بیاندازد در امان است؛

بار و بُنۀ هیچ کس را به غنیمت برندارید؛

و فرزندان دشمن را به اسیری نگیرید.»

اینها دستوراتی بود که هر کدام را آن حضرت می‌خواست می‌توانست انجام دهد ولی از همه آنها گذشت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در فتح مکه همه را مورد عفو خود قرار داد تأسی نمود...^۱ و داستان فرو خوردن خشم آن حضرت در جنگ با «عمرو بن عبَدود» هم که معروف است: چه اینکه آن حضرت پس از آنکه او را به زمین انداخت، درنگی کرد و از ادامه جنگ و سر بریدن عمرو دست کشید از آن حضرت علتش را پرسیدند فرمود:

«وقتی می‌خواستم سر او را جدا کنم به مادر من فحش داد و آب دهان به صورتم انداخت پس دقایقی صبر کردم و خشم خود را فرو خوردم تا مبادا او را برای تسلی خاطرم بکشم، چون غضبم فرو نشست و خشمم آرام شد، رفتم و او را برای خدا کشتم.»^۲

کم‌کم علی و خدیجه علیهما السلام از راه رسیدند، هنوز خون از پیشانی مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جاری بود و آن حضرت خون‌ها را می‌گرفت. خدیجه سلام الله علیها عرض کرد:

«پدر و مادرم فدایت باد، بگذار خون‌ها بر زمین

بریزد.»

حضرت فرمود:

«می‌ترسم پروردگار بر اهل زمین غضب کند...»^۱

این است نمونه‌ای از فرو خوردن خشم در راه خدا و برای خدا.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم که شبیه‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است خشم و غضبش را در راه خدا قرار می‌داد و در راه خدا غضب خود را فرو می‌نشاند و لذا وقتی با «اهل بصره» می‌جنگید، آنها بر صورت مبارک آن حضرت ضربه زدند و زبان به ناسزا و لعن گشودند اما زمانی که بر آنها پیروز شد مهار خشم خود را به دست عقل و دین سپرد و دستور داد در همه لشگریانش فریاد کنند که:

۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴۵

۲- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۵۱

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱

در اهتزاز باشد باید خشم خود را در سینه پنهان
 داری و صبر کنی، صبوری بزرگتر از همه
 کوه‌های جهان و وسیع‌تر از هفت آسمان،
 صبوری سنگین‌تر از هر سنگ و پر ارزش‌تر از هر
 گنج، صبوری تلخ‌تر از زهر، با پی‌آمدی شیرین‌تر
 از عسل؛ و حلمی که مهار شریعت را به دست
 گیرد و تاقیامت رهبری کند.^۱

بله، با فرو خوردن آن خشم، دین خدا نیرو گرفت و
 کم‌کم نهالش ثمر داد.

بله، بزرگترین شجاعتی که امیرالمؤمنین علیه السلام
 از خود نشان داد و تمام رقیبانش را پشت سر گذاشت نه
 در کشتن عمرو بن عبدود بود و نه در جنگ احد که یک
 تنه ایستاد و از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و
 آله و سلم حمایت کرد و نه در «فتح خیبر» که غولی چون
 مرحب را به یک ضربه دو نیم کرد و نه در ده‌ها جنگ
 دیگر. بلکه بزرگترین شجاعت آن دلاور بی‌بدیل هنگامی
 بود که چون شیر خشمگین دستی به قبضه شمشیر داشت
 و روبه‌ان نامردی که تا دیروز در سایه همین شمشیر
 آرمیده و آسوده بودند، جمع شدند و جلو چشمان او،
 زوجه معصومش را کتک زدند و گل محمدی‌اش را پرپر
 کردند پهلویش را شکستند و فرزندش را کشتند، آتش از
 سینه‌اش زبانه می‌کشید ولی شمشیری را که ابطال و
 دلیران عرب را به خاک و خون می‌کشید هنوز در نیام بود
 و با دلی پر خون گفته‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم را که در ساعت‌های آخر عمر شریفش فرموده بود
 به یاد می‌آورد که:

«علی جان! حق تو را می‌برند، فاطمه‌ام را
 می‌کشند، و فرزندانم را می‌زنند... اما اگر
 می‌خواهی دین خدا بماند و پرچمش همواره

۱- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۰، و موارد دیگر.

غضب حضرت حقّ جلّ و علا

در اینجا مختصری هم در مورد غضب خداوند و موجبات آن بیان می‌کنیم که مبادا او را از خود خشمگین سازیم و به آتش قهرش گرفتار آئیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حواریون به حضرت عیسی علیه السلام گفتند:

ای معلّم خیر! شدیدترین چیزها چیست؟

حضرت فرمود:

«أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»

«شدیدترین چیزها غضب خداوند است.»

گفتند: چگونه می‌توان از غضب خدا ایمن بود؟

حضرت فرمود:

به اینکه غضب مکنید.

گفتند: ریشه و ابتدای غضب چیست؟



حضرت فرمود:

تکبر و گردنکشی و کوچک شمردن مردم.»^۱

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده

است که خداوند به پیامبری از پیامبرانش فرمود:

«به قوم خود بگو: ... با اصرار بر گناه متعرض غضب

من نشوند، و اولیاء مرا کوچک و حقیر نشمرند.»

«فَإِنَّ لِي سَطَوَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ

مِنْ خَلْقِي.»^۲

«چه اینکه مرا در هنگام غضب، قهر و غلبه‌هائی است

که هیچ یک از آفریده‌هایم طاقت و تاب مقاومت بر آن

را ندارند.»

پس باید موجبات غضب خداوند را به دقت بررسی

کرد و از تعرض بر آنها به شدت پرهیز نمود.

موجبات غضب خدا

در بررسی آیات و روایات، موجبات فراوانی برای

غضب حضرت حق بیان شده است از جمله:

۱ - قتل مؤمن

در آیه ۹۳ سوره نساء (۴) می‌خوانیم:

«وَمَنْ يَمُتْ مُؤْمِنًا مَّتَّعِدًا فَجَزَاءُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا

فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا

عَظِيمًا»

«و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است

که در آن همیشه خواهد ماند و خدا هم بر او خشم

گرفته و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده

می‌سازد.»

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۳

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۴۰

«برای دوستان ما فوج‌هایی از رحمت خدا، و برای دشمنان ما فوج‌هایی از خشم خداوند است.»

ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

«هر کس خدا را ملاقات کند در حالی که ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را انکار کرده باشد خداوند را در حال غضب خواهد دید و هیچ عملی از او مورد قبول نیست.»^۱

اما صد افسوس که طریق ولایت آن حضرت را از صدر اسلام منحرف کردند و با هزاران خدعه و مکر بلکه فتنه و قهر، شاهین بلند پرواز علم را خانه‌نشین و اختر تابناک هدایت را گوشه‌نشین کردند، و خُفّاشان کوردل و جاهلان گم‌گشته را بر مسند رسول الله نشانند تا چند روزی بیشتر، از جیفه و مردار دنیا بخورند و در علفزار آن بچرند، زهی نادانی و ضلالت، زهی بی‌شرمی و حماقت که خدای مهربان را به غضب آوردند و همان طور که خود آن حضرت فرموده بود حجّاج بن یوسف را بر آنها مسلط کرد و دمار از روزگارشان کشید چه اینکه حضرت بعد از نامردی و بی‌وفائی مردم فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۹۴

بله، مؤمن نزد خدا ارزشمندتر و گران‌بهاتر از هر چیز است و لذا بر قتلش خشمگین می‌شود.

امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«وقتی حضرت امام حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت، و آسودگی و رفع مشکلات مردم تأخیر افتاد...»^۱

۲- انکار ولایت ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین

دیگر از موجبات غضب الهی، انکار ولایت ائمه اطهار مخصوصاً ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است همان‌طور که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَانِ.»^۲

«و بر آنکس که ولایت و سرپرستی شما را انکار کند خشم خدای رحمان خواهد بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«لِمُحِبِّينَا أَفْوَاحٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلِمُبْغِضِينَا أَفْوَاحٌ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ.»^۳

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۵

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲

۳- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸

«علی جان نماز را تأخیر مینداز که در تأخیر آن بدون عتت، غضب و خشم خدای عزوجل است.»^۱
و نیز آن حضرت فرمود:

«به شفاعت ما نمی‌رسد فردای قیامت کسی که نماز واجب را از وقتش تأخیر بیندازد.»^۲

۴ - روابط نامشروع

دیگر از موجبات غضب شدید خداوند روابط نامشروع زنان و مردان است به زنا یا حدّاقل به نگاه و سخن‌های شهوت‌آمیز.
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث مفصل «مناهی» فرمود:

«هر کس چشم خود را از نگاه به زن نامحرمی پُر کند خداوند چشمان او را در قیامت به میخ‌هایی از آتش آکنده سازد... و هر زن شوهرداری به غیر شوهرش خیره شود غضب خداوند بر او شدید گردد و اعمالش را نابود کند. پس اگر دست به زنا زند، بر خداوند حق است که او را به آتش بسوزاند بعد از آنکه در قبر عذابش کرده باشد...»^۳

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴

۲- بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۱۱

۳- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۶۶

«به خدا قسم مردی از ثقیف بر شما مسلط خواهد شد که از تکبر جامه بر روی زمین کشد و از حق رو گرداند، اموال شما را تصرف کند و پیه شما را آب نماید...»^۱
آری، انکار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خشم خدا را بر می‌انگیزاند و دانستیم که هیچ شدتی به شدت خشم خدا نیست. و در همین راستاست حدیث معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِغْضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.»^۲

«خداوند خشمگین می‌شود به خاطر غضب فاطمه، و خشنود می‌گردد به خاطر رضای فاطمه.»

۳ - تأخیر نماز

دیگر از موجبات غضب خداوند تأخیر و عقب انداختن نماز است از وقت فضیلتش که رسول خدا در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیهما السلام فرمود:

«وَلَا تُؤَخِّرْهَا فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ غَضَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.»

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة ۱۱۶

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹

و نیز آن حضرت فرمود:

«غضب خداوند شدید است بر زنی که بچه‌ای را که از کسی حمل برداشته و زائیده به شخص دیگری نسبت بدهد...»^۱

البته بحث ما در غضب خداوند است و الا روایات نگاه شهوت‌انگیز و زنا به قدری شدید و فراوان است که به تنهایی مبحثی مجزاً می‌طلبد و ما آنها را ان شاء الله در قسمت آفات اعضاء بدن خواهیم آورد، و فقط به یک روایت اکتفا می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«در زنا شش صفت است: نیمی در دنیا و نیمی در آخرت.

اما در دنیا، نورانیت را می‌برد، مرگ را نزدیک می‌کند، و روزی را قطع می‌نماید. و اما در آخرت نتیجه زنا، بدی حساب و غضب خدای رحمان و ماندگاری در آتش است.»^۲

۱- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹

۲- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲

۵- تعریف از گنهکاران

دیگر از موجبات خشم خداوند تعریف و تمجید از مردم گنهکار و زشت عمل است. یعنی این عمل به قدری نتایج تلخ و زشتی دارد که خداوند را به غضب می‌آورد. لذا رسول مکرم اسلام فرمود:

«إِذَا مَدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ.»^۱

«هنگامی که از فاجر و معصیت‌کار مدح و تعریف شود عرش الهی به لرزه می‌آید و پروردگار متعال غضب می‌کند.»

۶- صدای ناقوس

دیگر از موجبات غضب خداوند به صدا در آمدن ناقوس است که در حدیثی از رسول خدا صلوات الله علیه و آله نقل است که چون ناقوس به صدا درآید:

«اشْتَدَّ غَضَبُ الرَّحْمَانِ عَزَّ وَجَلَّ.»

«غضب و خشم خدای رحمان شدت می‌یابد و ملائکه در اطراف زمین نازل می‌شوند و دائماً سوره مبارکه «قل هو الله احد» را می‌خوانند تا غضب خدا ساکن گردد.»^۲

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۵۲

۲- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۵۶

می‌کنی؟! خداوند فرمود:

«دَاهُنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي فَلَمْ يَعْزُبُوا لِغَضَبِي.»

«زیرا آنان با معصیت‌کاران سازش‌کاری کرده و ظاهر خود را آرام نشان می‌دهند و برای غضب من که از معصیت آنها برخاسته، غضب نمی‌کنند.»^۱

معلوم می‌شود انسان نه تنها نباید غضب خدا را برانگیزاند بلکه باید دیگران را هم که موجب غضب الهی می‌شوند، نهی کند و به جهت خشم خدا بر آنها خشم کند تا مگر از کار ناپسند خود دست بردارند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند دو فرشته را مأمور کرد تا شهری را زیر و رو کنند. وقتی آن دو فرشته خواستند مأموریت خود را انجام دهند دیدند مردی دست به دعا برداشته و در درگاه خداوندی تضرع و زاری می‌کند. یکی از آنها گفت:

آیا این مرد را می‌بینی که چگونه مشغول عبادت است؟!»

دیگری گفت: بله، ولی من آنچه خدا امر کرده انجام می‌دهم!

و شاید این چنین باشد هر پایگاه کفر و ضلالتی که چون پرچمی بر فرازش به اهتزاز در آید موجب غضب خداوند گردد چه اینکه ناموس خلقت بر اساس هدایت است و انسان‌ها برای وصول به مقام قرب الهی و ارشاد به سوی عرفان حضرت حق آفریده شده‌اند و مراکز کفر و زندقه، با تدبیر و تقدیر الهی در تضادند و همه زحمات پیامبران را به هدر داده و شیطان، دشمن قسم خورده آدمیان را تقویت می‌نمایند، لذا موجب غضب خداوند می‌گردند.

۷ - تساهل و تسامح در گناه

یکی دیگر از مهمترین موجبات غضب الهی، بی‌تفاوتی در مقابل گناه، و تهاون و سستی در امر ارشاد دیگران است.

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خداوند به حضرت شعیب (علیه السلام) وحی کرد که من صد هزار نفر از قوم تو را هلاک خواهم کرد، چهل هزار از بدان و شصت هزار از خوبان!

پس شعیب عرضه داشت:

خدایا بدکاران به جای خود، اما چرا از خوبان هلاک

او گفت: اما من دست نگره می‌دارم تا برگردم و از خداوند بپرسم. پس به سوی آسمان رفت و جریان را گزارش کرد، خداوند فرمود:

برو و آنچه گفته‌ام عمل کن.

«فَإِنَّ ذَٰلِكَ رَجُلٌ لَّمْ يَتَّعَبِرْ وَجْهَهُ غَضَبًا لِي قَطُّ.»

«زیرا او هیچگاه چهره‌اش به جهت غضب برای من درهم کشیده نشده است.»^۱

پس همچنان که معصیت و گناه موجب خشم خداوند است، بی تفاوتی در مقابل گناه دیگران هم سبب خشم خداوند می‌گردد.

موجبات غضب خداوند بسیار است و ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

نشانه‌های غضب خداوند

خداوند عزوجل در سوره طه (۲۰) آیه ۸۱ می‌فرماید:

«وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ»

«و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در ورطهٔ هلاکت افتاده است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که خداوند بر گروهی غضب فرماید، اگر آنها را عذاب نکند:

قیمت اجناسشان را گران می‌کند؛

عمرهایشان را کوتاه می‌نماید؛

تجارتشان را بی‌منفعت می‌گرداند؛

نهرهایشان را از فراوانی آب می‌اندازد؛

میوه‌هایشان را بی‌برکت می‌سازد؛

بدکاران را بر آنها مسلط می‌گرداند؛
و باران را از آنان دریغ می‌فرماید.^۱

آنچه خشم خدا را فرو می‌نشاند

در دعای جوشن کبیر (قسمت ۱۹) می‌خوانیم:

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ.»

«ای کسی که رحمت او بر غضبش پیشی گرفته است.»

بله، خداوند آنقدر مهربان و عطوف است که حتی غضبش هم از روی مهر و محبت، بلکه در جهت هدایت ما انسان‌هاست؛ لذا گرچه غضبش بسیار شدید است و کسی را یارای مقاومت آن نیست ولی به اندک بهانه‌ای هم خشم خود را فرو می‌نشاند و آتش غضبش را به امواج دریای محبتش خاموش می‌گرداند.
در اینجا برای نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم.

۱- کلمه توحید

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مواعظ خود به ابن مسعود فرمود:

«وَلَا يَزَالُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» يَرُدُّ غَضَبَ اللَّهِ عَنِ الْعِبَادِ...»^۱

«و دائماً «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خشم خداوند را از بندگانش منصرف می‌نماید.»

۲- زکات

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«بر شما باد به پرداخت زکات که من از پیامبرتان که درود خدا بر او باد شنیدم که می‌فرمود:

زکات پلی است برای اسلام؛ هر کس آن را ادا کند از آن پل عبور کرده و هر کس آن را منع کند، هنگام عبور، او را از داخل شدن به دایره اسلام جلوگیری می‌کنند.»

اشاره به اینکه هر کس زکات مال خود را نپردازد و ثروت‌اندوزی را پیشه خود سازد مسلمان محسوب نمی‌گردد.

«وَهِيَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.»

«و زکات، خشم پروردگار را خاموش می‌سازد.»^۱

۳- صدقه سزی

در حالات غالب ائمه اطهار علیهم السلام آمده است که شب‌ها وقتی که همه در خواب بودند، نان و غذا برای مساکین می‌بردند.

مُعَلِّی می‌گوید:

در یک شب بارانی امام صادق علیه السلام را دیدم که خورجینی از نان به محله فقیرنشین مدینه می‌برد... جلو رفتم و گفتم:

اجازه بفرمائید خورجین را من به دوش بکشم. حضرت فرمود:

«نه! من سزاوارترم به این عمل.»

پس در خدمت حضرت رفتیم تا به عده‌ای رسیدیم که همه خواب بودند. آن بزرگوار برای هر کس سهمی از نان می‌گذاشت و رد می‌شد... سپس فرمود:

«إِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَمْحُو

الدَّنْبِ الْعَظِيمِ وَ تَهَوُّنُ الْحِسَابِ؛ وَ صَدَقَةَ النَّهَارِ
تُثْمِرُ الْمَالَ وَ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ...»^۱

«صدقه شبانه و سزای غضب پروردگار را خاموش و گناه بزرگ را محو و حساب روز قیامت را آسان می‌کند؛ و صدقه روز و آشکارا مال را زیاد و عمر را طولانی می‌گرداند...»

۴ - اطعام گرسنگان

امام صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی می‌فرماید:
«... و کوچک مشمار که خوردنی شیرینی - مانند خرما و عسل - یا زیادی طعام خود را در شکم‌های خالی و گرسنه قرار دهی که این عمل خشم خدای تبارک و تعالی را ساکن و آرام می‌نماید...»^۲

۵ - روزه ماه رجب

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:
«... آگاه باشید که رجب ماه خداست... هر کس یک روز از آن را از روی ایمان روزه بدارد مستوجب رضوان بزرگ خدا گردد و غضب خدا را خاموش نماید و دری از

درهای آتش بر او بسته شود...»^۱

۶ - همکاری در منزل

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بر ما وارد شد:

فاطمه علیها سلام کنار دیگ نشسته بود و من مشغول پاک کردن عدس بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ثواب بسیار زیادی برای خدمت به زن و فرزند بیان داشت و از آن جمله فرمود:
«هر کس از خدمت عیالات خود سربپچی نکند و به آن تن دهد، این عمل کفّاره گناهان بزرگش شود و خشم خدا را خاموش کند و مَهْرِیَّةٔ حورالعین گردد و حسنات و درجاتش بالا رود...»^۲

بله، موجبات فرو نشاندن خشم خداوند فراوان است. به طور کلی باید دانست همچنان که معصیت و گردنکشی، غضب الهی را شدت می‌دهد، اعمال صالحه و بندگی و تواضع، آن را فرو می‌نشاند و موجب رضایت حضرت حق می‌گردد.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲

۱- بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۵

۲- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۷۳

احاطه و تسلط بر غضب

آتش غضب - همانگونه که گذشت - نیروئی است قوی که گاهی چون زبانه کشد، عقل و دین را می سوزاند و ناهنجاری‌های جبران ناپذیری به وجود می آورد؛ لذا برای مهار آن دستورات فراوانی داده‌اند که آنها به طور کلی دو دسته است:

دسته‌ای در رابطه با مهار کلی غضب و پیراسته شدن نفس از این صفت زشت و آراسته شدن آن به حلم و بردباری است، و دسته دیگر برای فرو نشانیدن موقتی و فوری غضب.

اما دستورات کلی و اساسی از لابلای بحث‌های گذشته تا اندازه‌ای معلوم شد و آن به کارگیری عقل و اندیشیدن در نتایج تلخ غضب، و نیز شرم و حیا در مقابل



بزرگی حضرت حق و پی بردن به بی‌اعتباری دنیاست. چرا که هرگاه انسان عقل خود را به کار اندازد و موقعیت خود را با اندیشه صحیح و دور از شتابزدگی بشناسد، و بزرگی و عظمت و حضور خداوند را بیابد و حقارت و کوچکی خود را بپذیرد. خواهد فهمید که غضب، او را به بیابانی خطرناک می‌برد و از دره‌ای هولناک سقوط می‌دهد که دیگر راه را گم می‌کند و رسیدن به سر منزل سعادت بر او مشکل می‌گردد، پس یکباره دست به عملی می‌زند که عمری را باید در آتش آن بسوزد.

لذا در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود

که:

پدرم می‌فرمود:

«أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ يَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ.»^۱

«چیست که از غضب شدیدتر باشد؟ چه بسا فردی غضب می‌کند و در آن حال دست به قتل می‌زند و زبان به تهمت فرد پاکدامن و بی‌گناهی می‌گشاید.»

دیگر از دستورات کلی برای تسلط بر غضب، پندآموزی از تاریخ و داستان‌های عبرت‌انگیزی است که

در نتیجه یک حدت و شدت، و با زبانه کشیدن یک شعله خشم، کوهی از جنایت به وجود آمده و هزاران بی‌گناه قربانی شده‌اند که نمونه‌ای از آن را در مورد «مُسرف بن عُقبه» خواندید که در نتیجه یک خودسری و خشم بی‌جا ده‌هزار نفر کشته و هزاران زن به دنیا آمد.

و اما دستورالعمل‌های جزئی و فوری که در روایات برای فرونشاندن موقتی غضب وارد شده بسیار است. از آن جمله:

۱ - یاد خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«يَا ابْنَ آدَمَ! اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ اذْكُرْكَ حِينَ اَغْضَبُ فَلَا اَمْحَقَكَ فِي مَنْ اَمَحَقُ.»^۱

«ای فرزند آدم! هرگاه غضب کردی مرا به یاد آور تا من هم هنگام غضبم تو را به یاد آورم، و با آنها که در اثر خشم من محو و نابود می‌شوند تو را نابود نکنم.»

شخص خشمگین هرگاه خدا را به یاد آورد و عظمت و قدرت و کبریائی او را از نظر بگذراند خواهی نخواهی

حقارت و ضعف و کوچکی خود را حس می‌کند و غضبش که ریشه‌ای جز غرور و کبر و نخوت نداشته فرو می‌نشیند.

۲- صلوات

و نیز آن حضرت فرمود:

«هنگام غضب باید بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات فرستاد.»^۱

۳- تعویذ

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس هنگام غضب بگوید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.»

«پناه می‌برم به خدا از شرّ شیطان مطرود و رانده شده»

غضبش فرو می‌نشیند.»^۲

۴- دعا

و نیز آن حضرت فرمود:

«چون خشمگین شدی بگو:

«اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ
أَجِرْنِي مِنَ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ، أَسْأَلُكَ رِضَاكَ وَ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ...»^۱

«خدایا خشم درونی مرا فرو نشان و از گناهم درگذر و از فتنه‌های گمراه کننده پناهم بده، من خشنودی تو را می‌طلبم و از غضب تو به تو پناه می‌برم...»

۵- وضو و غسل

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هر کس غضب کرد وضو بگیرد و غسل کند، چه اینکه

غضب از آتش است.»

و در روایت دیگر فرمود:

«غضب از شیطان است و شیطان از آتش آفریده شده،

و آتش را آب خاموش می‌کند؛ پس هنگام غضب وضو

بگیر.»^۲

۶- آشامیدن آب

امام کاظم علیه السلام فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۳۸

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۷۲

۱- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۳۹

۲- همان.

«... نوشیدن آب غضب را ساکن می‌کند.»^۱

۷ - سکوت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هر کس غضب کرد باید سکوت کند.»^۲

۸ - خوردن زَبیب و زَبیت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«... زَبیب، خوب طعامی است. آتش غضب را فرو

می‌نشانند...»^۳

زَبیب در لغت به معنای «کشمش و مویز و انجیر

خشک» آمده است.

و نیز در روایتی از حضرت رضا علیه السلام شبیه

همین روایت در مورد «زَبیت» آمده است.^۴ و زیت به

معنای «روغن زیتون» است.

۹ - تغییر حالت

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نزد پدرم امام باقر علیه السلام صحبت از غضب شد

پدرم فرمود:

غضب آنقدر شدید است که گاهی یک نفر غضب

می‌کند و ابداً راضی نمی‌شود تا بالآخره دست به عمل

زشت می‌زند و خود را جهتمی می‌کند. پس هر کس

غضب کرد، اگر ایستاده بنشیند و اگر نشسته است

بایستد تا پلیدی شیطان از او دور گردد.»^۱

۱۰ - تماس با خویشان

و نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

«هر کس بر خویشاوند خود غضب کرد، به سوی او رود

و بدن او را مس کند که این عمل موجب سکون و

آرامش گردد.»^۲

۱- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۵۶

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۰۴

۳- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۵۳

۴- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۳

چند روایت در مورد غضب

۱- رسول مکرّم اسلام که درود خدا بر او باد هر روز از شش چیز به خدا پناه می برد:

«شکّ، شرک، نخوت، غضب، ظلم و حسد.»^۱

۲- مردی به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت:

مرا عملی بیاموز که بین آن و بهشت فاصله ای نباشد.
حضرت فرمود:

«لا تَغْضَبْ.»

«خشم مکن. از مردم چیزی نخواه. و برای مردم بیسند آنچه برای خود می پسندی...»^۲

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۳

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۴



در می‌آورد هر حورالعینی را که بخواهد؛ و آن سه
خصلت عبارتند از:

فرو خوردن خشم، پایمردی برای خدا در مقابل
شمسیر، و ترک مال حرام در وقتی که قدرت بر آن
داشته باشد.^۱

۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ بِالْعُقُوبَةِ، وَ أَحْزَمُ
النَّاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلْغَيْظِ.»^۲

سزاوارترین کس به عفو و گذشت کسی است که بر
عقوبت و مکافات، قدرتمندتر باشد و عاقل‌ترین افراد
کسی است که غیظ و خشم خود را بیشتر و بهتر مهار
نماید.

۸- مردی به قنبر، غلام امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا
گفت، قنبر خواست جواب او را بدهد. امیرالمؤمنین علیه
السلام نهیب زد که:

«آرام باش ای قنبر! و ناسزاگو را با بی‌اعتنائی رها کن تا
خدای رحمان را راضی و شیطان را خشمگین و
دشمنت را عقوبت کرده باشی.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ، سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ.»^۱

«هر کس خشم خود را از دیگران باز دارد، خداوند
عیوب و گناهان او را پنهان می‌دارد.»

۴- شخصی از عالم (که ظاهراً لقبی است که بر امام
کاظم علیه السلام برای تقیّه می‌دادند) درخواست کرد تا
او را چیزی بیاموزد که به خیر دنیا و آخرت برسد ولی
دستورش را طولانی و مفصل نکند. حضرت هم در
جواب یک کلمه فرمود:

«لَا تَغْضَبُ.»^۲

«غضب مکن.»

۵- امام زین العابدین علیه السلام که خود نمونه حلم
و بردباری بودند فرمود:

«مرا به عجب می‌آورد کسی که بردباری‌اش در هنگامه
غضب پیشی گیرد و خشم او را مهار نماید.»^۳

۶- امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه سه خصلت در کسی باشد، خداوند به ازدواج او

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۴

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۵

۳- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۰۴

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۲۱

پس قسم به خدای شکافنده دانه و آفریننده انسان، که مؤمن به هیچ عملی پروردگار خود را خشنود نمی‌کند به مانند حلم و بردباری، و شیطان را به خشم نمی‌آورد به مانند صمت و خاموشی، و احمق را کیفر نمی‌دهد به مانند سکوت و بی‌اعتنائی.^۱

۹- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَا عِزَّ أَنْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ، وَلَا حَسَبَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ، وَلَا نَسَبَ أَوْضَعُ مِنَ الْغَضَبِ.»^۲

«هیچ عزتی پر فایده‌تر از بردباری، و هیچ اصالت و نجابتی مفیدتر از ادب، و هیچ پیوندی پست‌تر از غضب نیست.»

۱۰- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِذَا تَسَلَّطَ عَلَيْكَ الْغَضَبُ فَاعْلِبْهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ.»

«هنگامی که غضب بر تو چیره شد با بردباری و سنگینی و متانت، بر آن غلبه کن.»^۳

۱۱- و نیز آن حضرت فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۲۴

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۲۸

۳- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۸۱

«لَنْ يُزَانَ الْعَقْلَ حَتَّى يُوَازِرَهُ الْحِلْمُ.»^۱

«هیچگاه عقل زینتی به خود نمی‌گیرد مگر اینکه حلم او را یاری کند.»

۱۲- و نیز فرمود:

«لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ وَإِذَا قَدَرَ إِنْتَقَمَ؛ إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا وَكَانَ الْحِلْمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ.»^۲

«حلیم و بردبار نیست کسی که در وقت ناتوانی خاموش گردد و سر به زیر اندازد و چون قدرت یافت انتقام بکشد. بلکه حلیم کسی است که هنگام قدرت عفو کند و بردباری بر همه امورش سایه افکند.»

۱۳- و نیز آن حضرت فرمود:

«الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ، مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا.»

«خشم، آتشی است برافروخته، هر کس آن را فرو خورد آن را خاموش کرده، و هر کس آن را رها کند خودش اولین قربانی و آتش گرفته آن خواهد بود.»^۳

۱- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۸۲

۲- غرر و درر آمدی، ج ۵، ص ۹۱

۳- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۲۹۲

۱۴- و نیز فرمود:

«الْغَضَبُ يُثِيرُ كَوَامِنَ الْحَقْدِ»^۱

«غضب کینه‌های نهفته را بر می‌انگیزد.»

۱۵- و نیز آن حضرت فرمود:

«بِئْسَ الْقَرِينُ الْغَضَبُ؛ يُبْدِي الْمَعَايِبَ وَ يُدْنِي الشَّرَّ وَ يُبَاعِدُ الْخَيْرَ»^۲

«چه بد همنشینی است غضب که بدی‌ها را ظاهر و شرّ را نزدیک و خیر را دور می‌گرداند.»

۱۶- و نیز فرمود:

«مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَ شَهَوْتُهُ فَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَهَائِمِ»^۳

«هر کس خشم و شهوتش بر او غلبه کند پس به منزله چارپایان در آمده است.»

۱۷- و نیز آن حضرت فرمود:

«لَا تَسْرَعَنَّ إِلَى الْغَضَبِ فَيَسْلُطَ عَلَيْكَ بِالْعَادَةِ»^۴

«بر غضب سرعت مکن، زیرا بدان عادت می‌کنی و بر تو تسلط می‌یابد.»

۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَمِينُ فِي غَضَبٍ...»^۱

«سوگندی که در حال غضب گفته می‌شود یک سوگند حقیقی و با ارزش نیست...»

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۲

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ادب نمودن در حال غضب منع فرمودند (زیرا چه بسا عقل از کار افتاده باشد).»

۲۰- أميرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِخْذَرِ الْعَاقِلَ إِذَا أَغْضَبْتَهُ...»^۳

«اگر عاقلی را به خشم در آوردی از او بترس...»

زیرا شخص عاقل، بیجا غضب نمی‌کند؛ پس بیهوده هم دست بر نمی‌دارد.

۲۱- در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

وارد شده که آن حضرت در وقت رضایت و غضب

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۲۱۹

۲- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۰۲

۳- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۶

۱- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۲۹۲

۲- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۲۹۳

۳- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۲۹۴

۴- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۲۹۴

سخنی جز حق بر زبان جاری نمی‌کردند.^۱

و لذا خودشان فرمودند:

«هر کس سه خصلت را دارا باشد ایمانش کامل است:

۱ - هنگام رضایت، در باطل وارد نگردد.

۲ - در وقت غضب، از حق خارج نشود.

۳ - و چون قدرت یافت، حق دیگران را تصرف

ننماید.»^۲

دیگر آثار مؤلف

- ۱ - آیین همسررداری و تدبیر خانواده
- ۲ - نماز و روزه، راهی به سوی معبود
- ۳ - حج، دیداری با حبیب
- ۴ - نظام اقتصادی اسلام و آداب تجارت
- ۵ - تقوی، عدالت، اخلاص، سه رکن ایمان
- ۶ - غرور و غفلت، حرص و طمع
- ۷ - نفاق و حبّ و بغض
- ۸ - قرآن، نامه‌ای از آسمان
- ۹ - هوای نفس، شیطان و پیروی از او
- ۱۰ - بخل و حسد
- ۱۱ - توبه و اخلاق
- ۱۲ - امان از آن نگاه تو

۱- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸

۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۴۸